آموزه هایی از دعای ابوحمزه ثمالی



محمد حسین امین

بسم الله الرحمن الرحیم

آموزه هایی از دعای ابوحمزه ثمالی

نویسنده:

محمدحسین امین

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
آموزه هایی از دعای ابوحمزه ثمالی ----- ۷
مشخصات کتاب ----- ۷
اشاره ----- ۷
فهرست کتاب ----- ۹
دیباچه ----- ۱۱
پیش گفتار ----- ۱۳
فصل اول: کلیات ----- ۱۷
طرح موضوع ----- ۱۷
پیشینه پژوهش ----- ۱۹
تعریف مفاهیم پژوهش ----- ۲۰
کاربرد رسانه ای ----- ۲۱
اهداف پژوهش ----- ۲۲
فصل دوم: ویژگی های انسان الهی ----- ۲۳
اشاره ----- ۲۳
راه کمال ----- ۲۴
کیمیای ایمان ----- ۲۶
اطاعت و بندگی ----- ۳۰
گدایی بر آستان دوست ----- ۳۳
دریای امید ----- ۳۶
بیم و امید، دو بال پرواز ----- ۳۹
به یاد دوست ----- ۴۴
دلدادگی و دلبردگی ----- ۴۸
اقرار، تحفه ابرار ----- ۵۲

سپاس گزاری ----- ۵۶
اشتیاق دیدار ----- ۶۰
فصل سوم: ارتباط انسان با خدا ----- ۶۴
اشاره ----- ۶۴
زیباترین چشم انداز ----- ۶۶
برداشتن دست نیاز به بارگاه بی نیاز ----- ۷۰
فصل چهارم: موانع ارتباط انسان با خدا ----- ۷۵
اشاره ----- ۷۵
سیاه چال گناه ----- ۷۶
نمای زشت خودنمایی ----- ۷۹
دنیادوستی ----- ۸۱
گدایی کاهل ----- ۸۵
فصل پنجم: نگاهی به معاد ----- ۹۲
اشاره ----- ۹۲
سفر به دیار باقی ----- ۹۳
آخرین منزل ----- ۹۶
عرصه حساب ----- ۱۰۰
کتاب نامه ----- ۱۰۳
درباره مرکز ----- ۱۰۷

آموزه هایی از دعای ابوحمزه ثمالی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : آموزه هایی از دعای ابوحمزه ثمالی/ نویسنده محمدحسین امین ؛ تهیه کننده مرکزپژوهشهای اسلامی صداوسیما.

مشخصات نشر : قم :دفترعقل ،۱۳۸۸ .

مشخصات ظاهری : ۷۲ ص.

عنوان قراردادی : دعای ابوحمزه ثمالی . فارسی - عربی. شرح

موضوع : دعای ابوحمزه ثمالی -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده : امین ، محمدحسین ، ۱۳۶۱-

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۳۲-۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷۴

رده بندی کنگره : BP۲۶۸/۰۴۲۲/الف۸ ۱۳۸۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۸۲۰۸۱

ص:۱

اشاره

فهرست کتاب

دیباچه۵

پیش گفتار۷

فصل اول: کلیات۱۱

طرح موضوع۱۱

پیشینه پژوهش۱۳

تعریف مفاهیم پژوهش۱۴

کاربرد رسانه ای۱۵

اهداف پژوهش۱۶

راه کمال۱۸

کیمیای ایمان۲۰

اطاعت و بندگی۲۴

گدایی بر آستان دوست۲۷

دریای امید۳۰

بیم و امید، دو بال پرواز۳۳

به یاد دوست۳۸

دلدادگی و دلبردگی۴۲

اقرار، تحفه ابرار۴۶

سپاسگزاری۵۰

اشتیاق دیدار۵۴

زیباترین چشم انداز۶۰

برداشتن دست نیاز به بارگاه بی نیاز۶۴

سیاه چال گناه۷۰

نمای زشت خودنمایی۷۳

دنیادوستی۷۵

گدایی کاهل۷۹

سفر به دیار باقی۸۷

آخرین منزل۹۰

عرصه حساب۹۴

کتابنامه۹۷

دیباچه

دیباچه

دعاهـایی که از معصومین علیهم السـلام به دست مـا رسـیده هم دعـا و هم آموزش است. یعنی اینکه علاـوه بر ارتبـاط بنـده با خداوند، به ما یاد می دهد ویژگی ها و صـفات خداوند را و بر پایه این شـناخت می آموزد که چگونه با او سـخن بگوییم و از او چه بخواهیم، می آموزد که مصالح دنیا و آخرت ما چیست و روابط با خداوند و دیگر انسان ها باید چگونه باشد.

از جمله دعاهـایی که دارای این خصوصـیات است، دعای ابوحمزه ثمالی است. این دعا که از امام زین العابـدین(ع) نقل شـده دارای مضامین عالیه عرفانی است که روح خواننـده را از گناه و معصـیت منزجر و راه امیـد و سـعادت را به او می نمایانـد. این دعا گرچه مربوط به شب های ماه رمضان است اما نورانیتی دارد که دنیا و آخرت را روشن و کژی ها را برسته می کند.

بی شک کسانی که عطش قرب به آن یگانه را داشته باشـند کوثر ادعیه به ویژه دعای ابوحمزه کامشان را سیراب خواهد کرد و البته مقدمه این حرکت تأمل و اندیشیدن در این دریای بی کران و یافتن مرواریدهای ناب و ارزشمند آن است.

بر این اساس بر آن شدیم تا گذری بر آموزه های این دعا داشته باشیم و زمینه را برای بهره برداری بیشتر فراهم سازیم. البته این مهم به همت پژوهش گر ارجمند جناب حجت الاسلام محمدحسین امین به وقوع پیوست. ضمن تشکر از زحمات ایشان، امید داریم برنامه سازان و تهیه کنندگان از آن استفاده لازم را ببرند و ما را از پیشنهادات خود بی نصیب نسازند.

من الله التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

سپاس مخصوص خداوند یکتایی است که موحدان از کنه شناخت و معرفتش، عاجز و شاکران از سپاس دریای بی کران نعمتش، ناتوان و مشتاقان به اشتیاق دیدارش، شتابان و گنه کاران به باب رحمت و مغفرتش، امیدوارند. شیفتگانش با یاد او شب را سحر می کنند و در تاریکی شب با تنها معشوقشان به مناجات می پردازند و دست راز و نیاز به بارگاه او برمی آورند.

پروردگاری که پیامبران و رسولان را برای نجات بشر از ضلالت و گمراهی و رسیدن به سعادت و رستگاری فرستاد. او که پیوسته آغوش رحمت و مغفرت، برای خیل بندگانش و باب لطف و عنایت، برای خاصان بارگاهش گشوده است و دعا و مناجات را ریسمانی برای ارتباط بندگانش قرار داده تا در هر زمان و مکان، نیازشان را به بارگاه بی نیاز عرضه کنند.

اگرچه برشمردن راه های ارتباط با بارگاه معرفت پروردگار بزرگ بیش از مجال سخن راندن آن در این اوراق است، ولی از مهم ترین شاهراه های رشد و کمال، دعاهایی است که از معصومان و ائمه اطهار(ع) به دست ما رسیده است.

در این میان نیز دعای کمیل، ندبه، عرفه، مناجات شعبانیه، مناجات خمسه عشر و دعای ابوحمزه ثمالی از طلایه داران این دعاها به شمار می آیند که در محافل عارفان، گوی سبقت را از دیگر دعاها ربوده اند و در شمار مهم ترین دعاهای شیعه هستند.

آنچه اکنون می خوانید، حاصل ساعت ها بررسی درباره این دعاها و مسائل مربوط به آنهاست. از آنجا که مخاطب این نوشتار، مردمی هستند که با صدا و سیما ارتباط دارند، سعی بر آن بوده است که در این مجموعه از اشعار، داستان ها و اسلوبی ادبی و شیوا استفاده شود. باشد که ارائه مطالب علمی در قالبی ادبی و جذاب برای مجریان فراهم آید.

در تدوین این مجموعه، از قرآن کریم، برخی تفاسیر، کتاب های روایی و داستانی و دیوان اشعار شاعران بنام ایرانی، استفاده شده است، کوشیده ایم شیوه و دسته بندی آن به گونه ای باشد که زمینه بهتری برای دریافت و گیرایی مخاطب، فراهم آورد تا هم جذاب باشد و هم بتواند اثر خود را نیز حفظ کند.

امید است این نوشته موجب خشنودی حضرت بقیه الله الاعظم(عج) و تحفه ای باشد برای آنان که در راه معرفت خدای تعالی گام برمی دارند.

فصل اول: کلیات

طرح موضوع

دعا از دیدگاه اسلام، موضوع یکی از مهم ترین راه های تزکیه نفس و بهترین وسیله برای ارتباط بندگان با خداوند متعال است.

با نگاه آیات و روایات مربوط به این مسئله جایگاه انسان ساز دعا را در میان عبادات، خواهیم یافت. عباراتی که در کلمات معصومان(ع) درباره این مسئله بیان شده، انبوهی از فضیلت و معرفت را در خود جای داده است. مولای متقیان، علی(ع) در بیانی زیبا، دعا را یک سلاح معرفی می کند. (۱) روشن است کسی که مسلح است، می تواند در مقابل دشمن مقاومت و دفاع کند.

۱- . محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، چ ۴، ج ۲، ص۴۶۸.

اکنون که بی فرهنگی غرب به بخش وسیعی از فرهنگ و دین جوانان جوامع اسلامی حمله کرده است، شناخت درون مایه های گران قدر دعاها می تواند نقش شایسته ای در پیش گیری، مقابله و درمان این بیماری خطرناک جامعه داشته باشد. دعا چون سپری ضخیم و مقاوم در برابر تهاجم آموزه های ضدانسانی دشمن، از دین و انسانیت جوانان دفاع می کند.

بدیهی است آشنایی عموم مردم با محتوای ادعیه، در گرو ترجمه، تفسیر و بیان نکته ها و آموزه های آنهاست. دعای ابوحمزه ثمالی یکی از برترین و زیباترین مناجات های شیعه دوازده امامی به شمار می رود. این دعای شریف که به عنوان مناجات سحرهای ماه مبارک رمضان و از زبان مبارک امام سجاد(ع) و به روایت یکی از اصحاب ایشان به نام ابوحمزه ثمالی وارد شده است، اقیانوسی از ادب و عشق و ارادت به ساحت مقدس خداوند متعال است که دل و جان شیفتگان مکتب اهل بیت(ع) را آرام می کند.

پیشینه پژوهش

اگرچه در این زمینه، کتاب جامع و کاملی از پیشینیان در دست نیست، برخی علمای معاصر به شرح و تفسیر این دعا یا برخی از فرازهای آن پرداخته اند. از آن جمله، کتاب های زیر هستند:

۱. بر درگاه دوست: شرح فرازهایی از دعاهای افتتاح، ابوحمزه و مکارم الاخلاق. برگرفته از سخنرانی های استاد علامه محمدتقی مصباح یزدی. تحقیق و نگارش عباس قاسمیان.

۲. شکوای سبز: دریافتی از دعای ابوحمزه ثمالی، به قلم سید مهدی شجاعی.

۳. نجوای سپیده: برگرفته از دعای ابوحمزه ثمالی، شرح و تألیف علی قبادی.

۴. قدر آب بر کنار فرات: تألیف علی صفایی حائری.

۵. حدیث بندگی و دلبردگی: به قلم عبدالکریم سروش.

۶. بشنو از نی: مروری بر دعای ابوحمزه ثمالی، تألیف علی صفایی حائری.

۷. عشق و رستگاری: شرح دعای ابوحمزه ثمالی، تألیف احمد زمردیان شیرازی.

۸. توضیح الغوامض و المعانی: شرح دعای ابوحمزه ثمالی، اثر محمد باقر مدرسی بستان آبادی.

تعریف مفاهیم پژوهش

۱. آموزه ها: نکته های آموزشی و یک مفهوم کلی که از قسمتی از یک نوشته به دست می آید.

۲. پیام ها: مفهومی که از یک بخش برداشت می شود و گوینده به تلویح یا به تصریح، آن را بیان کرده است.

۳. دعا: فراخواندن، میل و رغبت به خدای متعال.

۴. ابوحمزه ثمالی: ابوحمزه ثابت بن دینار ثمالی ازدی کوفی، ملقب به «ابن ابی صفیه»، ولادتش بین سال ۳۰ تا ۴۰ هـ . ق (بنابر اختلافی که در کتاب ها آمده) ذکر شده و قول بهتر در وفاتش، سال ۱۵۰ هـ . ق است. (۱) از فقها، زهّاد و مشایخ کوفه به حساب می آمد. از خواص اصحاب امام صادق(ع) بوده و محضر علمی امام زین العابدین، امام باقر و امام صادق(ع) را درک کرده است. (۲)

۱- . احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، (۲ جلد در یک مجلد)، تحقیق: سیدموسی شبیری زنجانی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ .ق، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲- . جمال الدین حسن حلی، خلاصه حلی، ج ۱، ص۲۹.

امام صادق(ع) درباره ابوحمزه می فرماید: «او در زمان خودش مانند سلمان در زمان خود بود.» (۱) و نیز می فرماید: «وقتی او را می بینم، بسیار شادمان می شوم.» (۲) امام رضا(ع) نیز فرمود: «ابوحمزه در زمان خود مانند لقمان در زمان خودش بود». (۳)

عمر گران بار او به یقین به صد سال رسیده است و کتاب هایی چون: النوادر، الزهد، رساله حقوق و تفسیر قرآن، از تألیفات او به شمار می آید.

کاربرد رسانه ای

جوانان که سرمایه ملی و آینده سازان کشور هستند، بخش عظیمی از مخاطبان رسانه ملی را تشکیل می دهند. درون مایه علمی و هنری برنامه های این سازمان، می تواند در شخصیت پردازی جوانان و فرهنگ سازی جامعه نقش مهمی ایفا کند. بدیهی است پخش برنامه های علمی صرف، به دلیل متنوع نبودن، جذابیت خود را از دست خواهد داد، همان گونه که بیان هنری و جذاب مطالب بدون پشتوانه علمی، اثرگذار نخواهد بود. بنابراین، عرضه مطالب علمی در قالب های گوناگون هنری و جذاب، یکی از بهترین راه های گسترش فرهنگ اسلامی است.

۱- . محمد بن عمر کشی، رجال کشی، تحقیق: حسن مصطفوی، انتشارات دانشگاه مشهد، ج۱، ص۲۰۳.

۲- . محمد بن عمر کشی، رجال کشی، تحقیق: حسن مصطفوی، انتشارات دانشگاه مشهد، ج۱، ص۲۰۳.

۳- . محمد بن عمر کشی، رجال کشی، تحقیق: حسن مصطفوی، انتشارات دانشگاه مشهد، ج۱، ص۲۰۳.

اهداف پژوهش

این پژوهش می کوشد نکته های مهم و کلیدی مناجات ابوحمزه ثمالی را بررسی کند تا آموزه های اخلاقی، اعتقادی و عرفانی آن آشکار شود.

فصل دوم: ویژگی های انسان الهی

اشاره

آنگاه که دست رحمت خداوندی از آستین فیضـش بیرون آمد و وجود انسان را از خاکْ سـرشت، بر این طرح زیبای خود که بر عـالم خلقت نگـاشت، آفرین گفت و خود را سـتود. (۱) فرشـتگان او که از بـاطن این موجود، آگاه شدنـد، به بارگاه لطف حضـرت پروردگار اعتراض کردند. ایزد منان در پاسـخشان جوابی فرمود که آتش اعتراضشان را به گلستان رضا تبدیل کرد و گفت: «من چیزی می دانم که شما نمی دانید». (۲)

روح بلندی که خداوند متعال در انسان قرار داد و آن را سرچشمه وجود او کرد، علت تحسین پروردگار به شمار می رفت.

۱- . نک: مؤمنون: ۱۴.

۲- . نک: بقره: ۳۰.

تکامـل انسـان، به انسانیت اوست و این امر درجاتی دارد که هر چه نشانه ها و شاخصه هایش در وجود او بیشتر شود، تکامل و تقرب او به بارگاه ربوبی افزون تر خواهد شد.

به راستی، این شاخصه ها کـدام انـد که گِل سـرشت آدمی را به گُل سرسـبد عالم هستی تبـدیل می کند و مس وجود او را به طلای بندگی.

راه کمال

وَ أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَیکَ قَرِیبُ الْمَسَافَهِ وَ أَنَّکَ لا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِکَ إِلا أَنْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعْمَالُ [الْآمَالُ] دُونَکَ.

و هرکه به سوی تو سـفر کنـد، راهش بسـیار نزدیک است و تو از نظر بصـیرت خلق پنهان نیستی، جز آنکه آرزوهایشان به غیر تو، حجاب آنها از شهود جمالت گردیده است.

انسـان موجودی است که بـا فطرت الهی از نیستی به عـالم هستی پـا می گـذارد و در زنـدگی اش پیوسـته در میان زیبایی ها و زشتی ها، خوبی ها و بدی ها و پاکی ها و ناپاکی ها قدم می گذارد.

کسـی قـدر وجودی خویش را شـناخته است و آن را جز به قیمت انسـانی خود نمی فروشـد، درخت ایمان را می پرورانـد و از میوه های شیرین آن، روح و

جان خویش را تغذیه می کند. زندگی راحت و آرامش او نه تنها در این چند روز دنیاست، بلکه در زندگی اخروی اش نیز استمرار خواهد داشت. (۱)

در مقابل، آن که روحیه حیوانی اش تمام هستی او را تغییر داده و خوی درندگی، پستی و خودپسندی، چون پرده ای چشم عقلش را پوشانده است، در شمار کافران معذّب قرار خواهد داشت. (۲)

حال که راه هستی چنین است و شرط کمال، در گرو بندگی و اطاعت از خدای متعال؛ پیروی از عقل و دین و گذشتن از پستی ها و خودخواهی ها است مسیری که با آن می توان به خدای تبارک و تعالی رسید و در راه کمال قدم گذاشت، کدام است و فاصله انسان و پروردگار مهربانش چقدر است؟

نه، هرگز! چنین خدای رئوفی که در لحظه به لحظه حیات مخلوقاتش، فیض و کرم خویش را بر آنان نازل می کند و لحظه ای از حال ایشان غافل نیست، چگونه راه بهشت را بر بندگانش خواهد بست؟ او که از رگ گردن به ما نزدیک تر (وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ) (۳) و از مادر برای ما مهربان تر است. ازاین روست که امام سجاد(ع) در این دعای شریف می فرماید: «وَ أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَیکَ قَرِیبُ المسافه».

۱- . نک: انفال: ۴.

۲- . نک: تغابن: ۲.

۳- . نک: ق: ۱۲.

پس راز جدایی چیست که چنین دست ما از دامان عنایت ویژه اش کوتاه و دل و جان ما از یاد و نام او غافل است؟ مگر جز این است که اعمال ناپسندمان بر پیکر دعاهایمان پرده ای سیاه می افکند و مانعی ستبر بر سر راه بندگی و کمال ما قرار می گیرد.

امام سجاد(ع) چنین می فرماید:

و هرکه به سوی تو سفر کند، راهش بسیار نزدیک است و تو از نظر خلق پنهان نیستی جز آنکه، آرزوهایشان به غیر تو، حجاب آنها از مشاهده جمالت شده است.

کیمیای ایمان

لا تَجْعَلْ ثَوَابِی ثَوَابَ مَنْ عَبَدَ سِوَاکَ فَإِنَّ قَوْما آمَنُوا بِأَلْسِنَتِهِمْ لِیحْقِنُوا بِهِ دِمَاءَهُمْ فَأَدْرَکُوا مَا أَمَّلُوا وَ إِنَّا آمَنَّا بِکَ بِأَلْسِنَتِنَا وَ قُلُوبِنَا لِتَعْفُوَ عَنَّا فَأَدْرِکْنَا [فَأَدْرِکْ بِنَا] مَا أَمَّلْنَا وَ ثَبِّتْ رَجَاءَکَ فِی صُدُورِنَا وَ لاَ تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَیتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَهً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.

خدایا! ثواب من را ثواب آن کس قرار مده که غیر تو را می پرستد؛ زیرا گروهی با زبان هایشان ایمان آوردند تا جانشان را حفظ کنند و به آنچه خواستند، رسیدند و ما با زبان و دل هامان به تو ایمان آوردیم تا ما را ببخشی. پس ما را به آنچه آرزو داریم، برسان و امید به خودت را در دلمان ثابت بفرما و بعد از اینکه ما را هدایت کردی، قلب های ما را به باطل منحرف

مساز و به ما از لطف خودت رحمتی عطا فرما. به راستی، که تو بسیار بخشنده ای.

ایمان، دژ محکمی است که انسان را از تهاجم سپاه عناد و بی ایمانی حفظ می کند و محیط پاکی و صداقت است. اگر آلودگی گناه، وجود انسان را متعفن کند، ناخودآگاه از آن محیط سالم و پاک خارج می شود و از این دژ محکم بیرون خواهد رفت. امام صادق(ع) می فرماید:

وقتی بنده مرتکب گناه کبیره یا صغیره ای شود که خداوند از آن نهی کرده است، از ایمان خارج و این نام از او ساقط می شود، ولی نام اسلام برای او ثابت است (مسلمان است). پس اگر توبه و استغفار کند، به خانه ایمان بازمی گردد. (۱)

پس ایمان، مایه حیات اسلام واقعی است و در پرتو این کیمیای سعادت، راه رستگاری برای بشر هموار می شود و زمینه رشد و تکامل برای او پایدار خواهد ماند. جامعه ای، اسلامی است که نور ایمان به جان و دل افراد آن تابیده و در ظلمت، وجود آنها را زایل کرده باشد.

امیرالمؤمنین، علی(ع) درباره ایمان می فرماید:

۱- . اصول کافی، ج۲، ص۲۷، باب أن الإسلام قبل الإیمان.

ایمان درختی است که ریشه اش، یقین و شاخه هایش، تقوا و نورش، حیا و میوه اش، بخشندگی و سخا است. (۱)

ایمان به خدا، مسئله ای فردی نیست که منافع آن فقط وابسته به شخص مؤمن باشد، بلکه تمام افراد جامعه نیز از آن بهره مند می شوند.

جامعه ای که مردم آن از نظر روحی و جسمی، پاکیزه اند و خود را به صفات اخلاقی و تقوا آراسته اند و بخشندگی و انفاق میان آنها رواج دارد، نه تنها جامعه ای سالم و به دور از فقر و فحشاست، بلکه بهترین الگو برای جوامع بشری سراسر دنیا خواهد بود.

بدون شک، گرایش و اعتقاد صحیح و سالم، مایه سعادت و رستگاری است و از این رهگذر، خداوند متعال، با تأکید بسیار در قرآن می فرماید: «به تحقیق که اهل ایمان (مؤمنان) رستگار شدند.» (۲) و سوره ای از این کتاب آسمانی را به نام آنان (مؤمنون) اختصاص داده است و در آن، صفات مؤمنان را به تصویر می کشد. از این روست که در کلام گهربار معصومان (ع)، ایمان مستحکم مؤمن، به چیزی سخت تر از آهن تشبیه شده است. (۳)

۱- . عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶، ج ۱، ص۷۸.

۲- . نک: مؤمنون: ۱.

۳- . سفینه البحار، ج۱، ص ۳۷.

چنین ایمان مستحکمی نمی تواند تنها لقلقه زبان باشد، بلکه از عمق جان برمی خیزد و دل و زبان و همه اعضا را در سیطره قوه خویش قرار می دهد. (۱) اگر جز این بود، ایمانی اعرابی و پوچ تلقی می شد که خداوند متعال در قرآن کریم آن را نکوهش می کند. (۲)

امام سجاد(ع) نیز در فرازی از این دعای شریف می فرماید:

خدایا! ثواب من را ثواب آن کس قرار مده که غیر تو را می پرستد. چراکه گروهی با زبان هایشان ایمان آوردند تا جانشان را حفظ کنند و به آنچه خواستند، رسیدند.

در این قسمت از دعا، امام سجاد(ع) می فرماید که خدایا، پاداش و ثواب من را مانند پاداش کسی قرار مده که از روی ترس و حفظ جانش و فقط با زبان، ایمان آورده است. همان گونه که در صدر اسلام، گروهی تنها از ترس جانشان، شهادتین می گفتند و مسلمان می شدند. پس از رحلت پیامبر نیز روشن شد که ایمان واقعی ندارند و فقط با زبان و برای حفظ جانشان به یگانگی خدا شهادت داده اند. سپس می فرماید:

ما با زبان و قلب به تو ایمان آوردیم و با جان و دل به یگانگی تو شهادت می دهیم تا ما را ببخشی. پس ما را به آنچه از تو خواستیم، برسان و امید به

۱- . حسین نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ه_ .ق، چ ۱، ج ۱۴، ص۱۴۳.
۲- . نک: حجرات: ۱۴.

خود را در سینه هایمان ثابت و مستحکم کن و بعد از اینکه قلوب ما را با ایمان به خودت، هدایت فرمودی، به تاریکی گمراهی میفکن.

اطاعت و بندگی

وَ اسْتَعْمِلْنِی بِطَاعَتِکَ وَ طَاعَهِ رَسُولِکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ أَبَداً مَا اسْتَعْمَرْتَنِی.

خدایا، در تمام طول عمرم، مرا به اطاعت از خودت و پیروی از رسولت وادار.

هنگامی که ایمان به پروردگار تحقق می یابد، درخت آن در وجود آدمی رشد می کند و اطاعت و بندگی را به ثمر می نشاند. ازاین رو، خداوند متعال در یازده آیه از آیات قرآن کریم، مؤمنان و مردم را به اطاعت از خودش امر می فرماید. جالب اینجاست که در تمامی این موارد، اطاعت خداوند قرین و همتای اطاعت رسول اکرم(ص) بیان شده است و در برخی آیات، سرباز زدن از این امر را کفر می داند. (۱)

بین ایمان و اطاعت، چنان ارتباط تنگاتنگی است که در قرآن کریم، شرط صحت ایمان، فرمانبرداری است. شرط ایمان به خدا، اطاعت از اوست: «اگر مؤمن هستید، از خدا و رسول اطاعت کنید». (انفال: ۱)

۱- . نک: آل عمران: ۳۲.

بنـدگی یعنی اطـاعت همه جـانبه و کامـل از خداونـد، همان گونه که مهم ترین ثمره درخت ایمان، اطاعت است، میوه و نتیجه اطاعت نیز بنـدگی است. بندگی خدا مدال زرّینی است بر گردن بندگان صالح خدا، آنچنان که نشان بندگی قبل از هر درجه و مقام معنوی است که از جانب پروردگار عالم به مؤمنان و حتی بندگان خاص خدا و انبیای الهی عطا می شود. ازاین روست که در سـلام نماز، این گونه شـهادت می دهیم: «أشـهدُ أنْ لَا إلهَ إلا اللّه وَحْدَه لاشَـریکَ لَه و أشْـهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُه و رسُولُه؛ شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست محمد بنده و فرستاده اوست».

حضـرت سـلیمان(ع) از پیامبران الهی است که صاحب ثروت و مقام بود. با اینکه از مقام بزرگ پیامبری بهره مند بود، خداوند متعال در قرآن کریم، او را این گونه توصـیف می کنـد که «خوب بنده ای است» و این نشان دهنده ارزش والای درجه بندگی نزد خداوند متعال است.

در قرآن می خوانیم: «وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَیمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛ و سلیمان را به داوود بخشیدیم. چه نیکو بنده ای بود. به راستی او بسیار رجوع کننده (به خدا) بود». (ص ۳۰)

در مقابل این انقیاد و بنـدگی، خداونـد متعال هم مـدال پادشاهی بنده اش را به او عنایت می کند و مقام «خلیفه اللهی» را به او می بخشد؛ مقامی که در جواب

اعتراض ملائکه، بیان فرمود: و کسانی چون داوود پیامبر را جانشین خویش قرار داد:

«یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلیفَهً فِی الْأَرْض؛ ای داوود، من تو را جانشین خودم بر روی زمین قرار دادم». (ص ۲۶)

بنده او شو که به یک التفات خواجگی هر دو جهانت دهند (۱)

ازاین رو، امام سجاد(ع) در این دعای شریف، این گونه تصریح می فرماید: «خدایا! در تمام طول عمرم، مرا به اطاعت از خودت و پیروی از رسولت وادار».

ابوحازم می گوید:

در زمان حکومت منصور دوانیقی، من و ابراهیم پسر أدهم، وارد کوفه شدیم. امام صادق(ع) نیز از مدینه به کوفه آمده بود. هنگامی ایشان قصد بازگشت از کوفه به مدینه داشت، علما و فضلای کوفه ایشان را همراهی کردند. سفیان ثوری و ابراهیم پسر أدهم (از پیشوایان صوفی)، از جمله همراهان بودند. همراهان کمی از امام جلوتر رفته بودند. در راه به شیر درنده ای برخوردند. ابراهیم بن ادهم گفت: بایستید تا امام صادق(ع) بیاید و ببینیم با این شیر چه رفتاری می کند. هنگامی که ایشان رسید، امام به شیر نزدیک شد، گوش شیر

۱- . فروغی بسطامی، دیوان اشعار، ش ۲۴۸.

را گرفت و از راه کنار زد. آنگاه فرمود: «اگر مردم از فرمان خداوند اطاعت کنند، می توانند بارهای خود را با این شیران حمل کنند». (۱)

در حلقه اطاعت حق، پایدار باش

تا بر رخت گشاده شود هر دری که هست (۲)

گدایی بر آستان دوست

لا الَّذِی أَحْسَنَ اسْتَغْنَی عَنْ عَوْنِکَ وَ رَحْمَتِکَ وَ لا الَّذِی أَسَاءَ وَ اجْتَرَأَ عَلَیکَ وَ لَمْ یرْضِکَ خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِکَ!

ای خدا، نه آن کس که نیکوکار است از یاری تو و لطف و رحمتت بی نیاز است و نه آن که بدکار است و بر حکم تو بی باکی کرده و به راه رضا و خشنودی ات نرفته است، از حیطه قدرتت بیرون است.

باری چو بنده او شدی و فهمیدی که عزتی برتر و بالاتر از بندگی و گدایی بر در بارگاه دوست نیست و هرچه هست از اوست، به خوبی خواهی فهمید که وجود فانی و محدود تو وابسته به ذات پاک اوست. اگر هم بخواهند فقر را به تصویر کشند، باید رابطه بنده و خدای خویش را بازگو کنند که نه تنها انسان ها با همه ذکاوت و پیشرفتشان، بلکه همه مخلوقات خداوند با همه زیبایی ها و شگفتی شان، جز وابستگی و احتیاج چیز دیگری ندارند. پس اگر لطف

۱- . محمود ناصری، داستان های بحارالانوار، ج۴، داستان ۴۴.

۲- . صائب تبریزی، دیوان اشعار.

پروردگار، لحظه ای از آنان قطع شود، هر آینه جز نیستی و فنا سرنوشت دیگری در انتظارشان نیست.

جز ذات مقدس پروردگار که مالک همه هستی است و زوال و فنایی در او راه ندارد، چه کسی می تواند ادعای بی نیازی کند. هرچه هست، به دست بی نیاز اوست و دیگران همه، روزی خور خوان بابرکت اویند: «یا أَیهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِی الْحَمیدُ؛ ای مردم! شما به خدا نیازمندید، و خداست که بی نیاز و ستوده است». (فاطر: ۱۵)

چنین است که اگر قطره ای به دریا متصل شود، دریا شود و چون خویش را دریا بپندارد و رو به سوی اقیانوس نکند، نه تنها به زودی از تازیانه آفتاب هلاک خواهد شد، بلکه سیلی باد نیز او را به وادی فنا و نابودی خواهد کشاند.

چون فقیر محض پروردگار شدی و دل به او سپردی و به دریای لایزالش متصل شدی، نه تنها مشکلات، که مغلوب هیچ سختی نخواهی شد؛ چراکه دل بسته و محتاج کمال مطلقی هستی که تمام عالم سر تعظیم در مقابلش می سایند. «وَ خَضَعَ لَهَا کُلُّ شَی ءٍ وَ ذَلَّ لَهَا کُلُّ شَی ء». (۱)

این گدایی آستان دوست است که انسان را پادشاه می کند. اگر پیش سفلگان دست احتیاج بردی و عرض نیاز به ایشان نمودی، دیگر عزّت و شرفی برای تو

۱- . نک: شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، قم، انتشارات اسوه، دعای کمیل.

باقی نخواهـد مانـد، ولی اینجا که دست احتیاج به بارگاه غنی مطلق بلنـد کردی و خویش را به دریای بی کران محبت و غنای پروردگارت متصل ساختی، آنگاه او تو را چنان بی نیاز خواهد کرد که دیگران دست نیازشان را به سوی تو دراز کنند.

گدایی در جانان به سلطنت مفروش

کسی ز سایه این در به آفتاب رود (۱)

نه زیبا و نه زشت، نه قوی و نه ضـعیف، نه عزیز و نه ذلیل، نه فقیر و نه غنی، بلکه تمام عالم محتاج اوینـد. نه ثروتمند و سالم و زیبـا و عـارف از فیض او و نه فقیر و مریض و زشت و گنه کـار، از لطـف و عنـایت و مغفرت او بی نیازنـد؛ چراکه عنـایتش به موجودات از نهایت لطف و کرم اوست.

خـدایا، نه آن کس که نیکوکـار است، از یـاری تـو و لطف و رحمتت بی نیـاز است و نه آن که بـدکار است و بر حکم تو بی باکی کرده است و به راه رضا و خشنودی ات نرفته، از قدرتت بیرون است.

امام حسـین(ع)، سـید و سالار شـهیدان، در مناجات عاشـقانه خود در صحرای عرفات، اوج احتیاج خود را به پروردگار خویش چه زیبا بیان می کند که: «خدایا! من در غنا و بی نیازی خود، فقیرم. پس چگونه در فقرم، محتاج نباشم؟» (۲)

۱- . حافظ شیرازی، دیوان اشعار.

۲- . مفاتیح الجنان، دعای عرفه امام حسین(ع).

با این همه نیاز و احتیاج، تو ما را آفریـدی و نعمت دادی و به ما عشق ورزیدی که اگر جز این بود، تا کنون نه این همه نعمت، بلکه نقمت ها، سراسر وجودمان را فرامی گرفت.

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد

ما به او محتاج بودیم، او به ما مشتاق بود (۱)

خـدایا، من به درگـاهت، توبه می کنم و دست دعـا به بارگـاه تو دراز می کنم بی آنکه لیـاقت اسـتجابت دعا داشـته باشم و یا چنان لیاقتی که تو مرا ببخشـی... . (۲) خـدایا، تو به آنچه عمـل کردم آگاهی و بر اعمالم ناظر، و با تمام این اوصاف نعمتت را از من دریغ نکردی.

خـدایا، همواره از تو خیر و نیکی به من نازل می شود و از من شـر و بدی به سوی تو می آید و همواره فرشـته ای از فرشـتگان مقرب درگاهت عمل بدی را از من به پیشـگاه تو عرضه می کند، ولی هیچ کدام مانع بخشـش نعمت هایت نشد. به راستی که چقدر بزرگ و صبوری... . (۳)

دریای امید

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لا أَرْجُو غَیرَهُ وَ لَوْ رَجَوْتُ غَیرَهُ لَأَخْلَفَ رَجَائِی.

۱- . خواجه حافظ شیرازی، دیوان اشعار.

۲- . مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

۳- . مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

شکر و سپاس مخصوص خدایی است که به غیر از او امید ندارم و اگر به غیر او امید داشتم، امیدم ناامید می شد.

آنگاه که تلاطم مشکلات و سختی های زندگی، انسان را به گرداب نا امیدی و خستگی می کشاند، دست غیب، او را به روزنه ای از نور هدایت می کند و امید به خدا را در دل او ثابت و محکم می سازد.

اگر جز این بود، انسان بارها آرزوی مرگ و نابودی می کرد. به همین دلیل، سرچشمه آشوب ها و اضطراب های زندگی بشر، چیزی جز ناامیدی نیست. ازاین رو، هر مشکلی که گریبان گیر جوامع بشری به ویژه دنیای غرب است، ناشی از ناامیدی است.

امید به پروردگار از چنان جایگاهی برخوردار است که نا امیدی از رحمت پروردگار، از بزرگ ترین گناهان به شمار می رود (۱) و به عنوان یکی از شاخصه های کفار معرفی می شود:

لا تَيأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لا ييأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ. (یوسف: ۸۷)

از رحمت خدا مأیوس نشوید، به درستی که جز گروه کفّار، هیچ کس از رحمت خدا مأیوس نمی شود.

۱- . عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، تهران، انتشارات یاسر، ج ۱، ص۷۷.

ولی به راستی امید چیست؟ انتظاری شیرین و مداوم که عاقبتی پربار و سرشار از شادی را به دنبال دارد و بر پایه چنین انتظاری است که انسان تمام امور زندگی خود را به دست پروردگار عالم می سپارد و با نشاط و سرور، روز خویش به انجام می رسانند؟ چون امیدواری او به خدای بی پایان است، نور امید هرگز در دل و جانش خاموش نمی شود.

هر کس به هر گروهی دارد امید چیزی

ما را امیدگاهی غیر از خدا نباشد (۱)

امام سجاد(ع) در دعای شریف ابوحمزه می فرماید: «سَیدِی عَلَیکَ مُعْتَمَدِی وَ مُعَوَّلِی وَ رَجَائِی وَ تَوَکُّلِی؛ ای آقای من! اعتماد و امید و توکل من فقط به توست».

به راستی، امواج توحید چه زیبا در این فرازها به تلاطم درمی آیند و دل هر شیفته ای را با بارگاه حضرت حق آشنا و روحش را به فضل پروردگارش مشتاق می کنند و اگر امیدواری به جز به درگاه او احتمال اجابت داشت، هر آینه، انسان از فضل و رحمت خدا ناامید می شد. بنابراین، در ابتدای دعای شریف ابوحمزه چنین می خوانیم:

شکر و سپاس مخصوص خدایی است که به غیر از او امید ندارم و اگر به غیر او امید داشتم، امیدم ناامید می شد.

۱- . عبید زاکانی، دیوان اشعار، غزل ۶۶.

امام صادق(ع) می فرماید:

در بعضـی از کتاب ها خوانده ام که خداوند می فرماید: سو گند به عزت و جلالت و شـکوه و والایی من بر عرشم، که آرزوی هر آرزومنـدی بر غیر خود را با ناامیـدی قطع خواهم کرد و نزد مردم جامه خواری بر تنش خواهم پوشاند و از نزدیکم کنارش می زنم و از فضـلم دورش خواهم کرد. آیـا آرزویش در سـختی ها به غیر من است، درحالی که شدایـد به دست من است. بر غیر من امیـد می بندد و به خیال خود درِ غیر از مرا می کوبد درحالی که کلید درها به دست من است و آنها بسـته است، و درِ [رحمت] من باز است به روی کسـی که مرا می خواند. کیست که در گرفتاری به من امید بسـته باشد که امیدش را قطع کنم و در کار عظیمی به من امیدوار بوده که ناامیدش کرده باشم؟ (۱)

بضاعت نیاوردم الّا امید خدایا ز عفوم مکن ناامید (۲)

انسان یگانه پرست، تنها امیدش به خداست و در سخت ترین مشکلات، نور امید است که جان و دلش را درخشان می کند.

بیم و امید، دو بال پرواز

چشم داشت به ذات ازلی خداونـد چنان است که انسان را به دریای بی منتهایی وصل می کنـد که گویی هیـچ چیز دیگر توان ایستادگی در مقابل وسعت آن را

۱- . شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جهاد النفس، ترجمه: علی صحت، تهران، انتشارات ناس، ۱۳۶۴، چ ۱، ص ۷۱.

۲- . بوستان سعدی.

نـدارد. به گونه ای که اگر فقـط امیـد به پروردگـار در دل و جان آدمی نفوذ کرد و جایی برای ترس از او باقی نگـذاشت، هر آینه، انسان را به غفلت و معصیتی می کشاند.

امیـد به فضل پروردگار و ترس از عذاب و عقاب اوست که روح مؤمن را صـیقل می دهد و همچون دو بال، جان او را به اوج آسـمان کمـال می رسانـد. چنین است که خداونـد به انسـان بزرگی چون رسول اکرم(ص) بـا چنـان روح وسـیعی خطـاب می فرمايد:

«قُـلْ إِنِّی أَخـافُ إِنْ عَصَـیتُ رَبِّی عَـذابَ یوْمٍ عَظیمٍ؛ ای پیامبر بگو: اگر از فرمان خـدا سـرپیچی کنم، از عـذاب روز قیامت می ترسم». (انعام: ۱۵)

از لقمان حکیم نقل شده است که به پسرش این چنین وصیت کرد:

پسر عزیزم! از خـدا آنچنان بترس که اگر با تمام اعمال نیک جن و انس به حضور او آمـدی، بترسـی که شایـد او تو را عذاب کنـد و به او چنـان امیـدوار باش که اگر با تمام اعمال ناشایست جن و انس به حضورش رسـیدی، امیـد داشـته باشـی که تو را ببخشد. (۱)

امـام سـجاد(ع) در بخشـی از این دعای شـریف، اوج امیـد خود به پروردگارش را با بیانی سـرشار از عاطفه و ادب و آمیخته با اعتراف، چنین بیان می کند:

۱- . اصول کافی، ج۲، ص۶۷.

فَوَا سَوْأَتَا [أَسَفَا] عَلَى مَا أَحْصَى كِتَابُكَ مِنْ عَمَلِی الَّذِی لَوْ لا مَا أَرْجُو مِنْ كَرَمِكَ وَ سَعَةِ رَحْمَتِكَ وَ نَهْیكَ إِیای عَنِ الْقُنُوطِ لَقَنَطْتُ عِنْدَ مَا أَتَذَكَّرُهَا.

پس وای به رسوایی ام (برای) آنچه کتاب تو از اعمال من، جمع آوری کرده است که اگر امید به کرم و وسعت رحمت تو و نهی تو از ناامیدی گنه-کاران نبود، هرگاه اعمالم را به یاد می آوردم، از رحمت تو ناامید می شدم.

و چه زیباست نهایت امید را دیدن و مگر جز این است که امام زین العابدین(ع)، سیدالساجدین در رأس امیدواران است؟ آری، چنین است که این جملات، از شدت شوق، جان انسان را به آسمان فضل الهی پرواز می دهد:

إِلَهِی لَوْ قَرَنْتَنِی بِالْأَصْفَادِ وَ مَنَعْتَنِی سَیبَكَ مِنْ بَینِ الْأَشْهَادِ وَ دَلَلْتَ عَلَى فَضَائِحِی عُیونَ الْعِبَادِ وَ أَمَرْتَ بِی إِلَى النَّارِ وَ حُلْتَ بَینِی وَ بَینَ الْأَبْرَارِ مَا قَطَعْتُ رَجَائِی مِنْكَ وَ مَا صَرَفْتُ تَأْمِیلِی لِلْعَفْوِ عَنْكَ وَ لا خَرَجَ حُبُّكَ مِنْ قَلْبِی.

خدایا اگر گردنم را به زنجیر خشم و قهرت ببندی و عطایت را از میان همه مخلوقات، از من منع کنی و رسوایی هایم را در مقابل چشم بندگان نمایان کنی و فرمان دهی که مرا در آتش دوزخ بیفکنند و بین من و بندگان نیک تو جدایی اندازند، هرگز رشته امید من از تو قطع نخواهد شد و از امیدی که به عفو و بخشش تو دارم، منصرف نمی شوم و محبت تو از قلبم بیرون نخواهد رفت.

آیا جز این است که دست امید جز به بارگاه فضل الهی، ذلت و خواری بیش نیست و مگر نه این است که دیگران نیز چون ما، مخلوقات دیگری از

هزاران آفریده پروردگارند و خود قادر به برطرف ساختن مشکلات یا به دست آوردن خواسته هایشان نیستند؟

هرکه منظور خود از غیر خدا می طلبد

چو گدایی است که حاجت ز گدا می طلبد

پس چرا با چنین حالی به سوی قاضـی الحاجات و خالق موجودات، پروردگار هستی دست دراز نکنیم؟ او که مالک هر چیزی است و هر آنچه را بخواهـد و هر زمانی که اراده کنـد و به هرکه بخواهـد، عطا می کند. و چرا باید از غیر او ترسـید، در حالی که همه چیز به دست قدرت اوست که:

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرّد رگی تا نخواهد خدای

امام سـجاد(ع) نیز در این دعای شـریف، این نکته را بیان می فرماید و به محضـر خداوند متعال عرض می کند: «وَ لَکَ خَالِصُ رَجَائِی وَ خَوْفِی؛ و تمام امید و ترسم برای توست».

و اگر چنین می فرمایـد، ازآن روست که خداونـد متعـال را به عنـوان برترین موجودی که می توان به او امیـد داشت، پـذیرفته است. همان طور که قبل از این فراز از دعا و در ابتدای آن، چنین می فرماید:

وَ اسْمَعْ دُعَائِی یا خَیرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ وَ أَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ.

و دعای مرا بشنو، ای بهترین کسی که دعاکنندگان او را می خوانند و ای برترین کسی که امیدواران به او امید دارند.

و در بیان بسیار زیبا و امیدبخش دیگری که سرشار از اعتراف و بندگی است، چنین می فرماید:

خدایا ... اگر امروز کسی غیر از تو، از گناه من مطّلع می شد، مرتکب آن نمی شدم و اگر می ترسیدم از اینکه عذاب به زودی به من برسد، از آن عمل اجتناب می کردم.

نه ازآن رو که تو را در نظارت بر اعمالم، سست می دانم یا تو را نسبت به کردارم کم اطلاع می پندارم، بلکه (ازآن رو مرتکب معصیت شدم) چون تو بهترین پرده پوشان و نیکوترین حکم کنندگان و بزرگترین بزرگواران عالمی. پوشاننده عیب ها، بخشنده گناهان و عالم به اسرار پنهانی. (۱)

در این کلام شریف، اوج امیدواری به رحمت خدا را می بینیم. این بالاترین نقطه امید بنده در مقابل پروردگار است که این گونه به تصویر درمی آید.

حال بنگر که با چنین اقیانوسی از امید که سالک را در خود غرق می کند، چگونه کشتی خوف از خدا او را به ساحل کمال می رساند، آنگاه که با زبانی عابدانه و عارفانه چنین می فرماید:

خدایا! ما می دانیم با این اعمال زشتمان، سزاوار محروم ماندن از رحمتت هستیم... ولی علم ما به اینکه [هیچ گاه] از درگاه رحمت و فیض تو محروم باز

۱- . مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

نمی گردیم، سبب شد با اشتیاق به سوی تو بیاییم، اگرچه سزاوار رحمت تو نیستیم، ولی تو اهل آن هستی که بر ما و گنه کاران، از فضل و رحمتت ببخشی. (۱)

به یاد دوست

مَوْلای بِذِکْرِکَ عَاشَ قَلْبِی، وَ بمناجَاتِکَ بَرَّدْتُ أَلَمَ الْخَوْفِ عَنِّی.

مولای من! به یاد تو دلم زنده است و به مناجاتت، درد ترس (از تو) را تسکین می دهم.

آنگاه که شعله محبت و امید به خدا در دل و جان مؤمن زبانه می کشد و ایمان به او چونان درختی مستحکم در وجودش ریشه می دواند، صدایی از درون جان، او را به سوی محبوب خویش فرامی خواند. نام و یاد خدا که پیوسته با جان سالك گره خورده است و در سراسر زندگی، او را همراهی می کند، شاخصه ای است که با آن، مردان خدا شناخته می شوند. ازاین رو، قرآن کریم از چنین افرادی به عنوان رجال یاد می کند آنجا که می فرماید:

رِجالٌ لا تُلْهیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاهِ وَ إیتاءِ الزَّکاهِ یخافُونَ یوْماً تَتَقَلَّبُ فیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ. (نور : ۳۷)

مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات بازنمی دارد، [و] پیوسته از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود، می ترسند.

۱- . مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

و چه شیرین است یاد و نام خـدا. این عشق بازی با چنین عاشق و معشوقی، دیـدنی است. جایی که عاشق همیشه با یاد معشوق خویش صبح و شام می کند و در همه حال، ایستاده و نشسته، خوابیده و بیدار، پیوسته با نام او روح و روانش را آرام می کند و زندگی پرتلاطم خود را سامان می دهد:

الَّذینَ یـذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هـذا باطِلًا سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ. (آل عمران: ۱۹۱)

آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند و پیوسته در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [و از عمق قلب همراه بـا زبـان می گوینـد:] پروردگـارا! این [جهـان باعظمت] را بیهوده نیافریـدی، تو از هر عیب و نقصـی منزّه و پاکی. پس ما را از عذاب آتش نگاه دار.

در مقابل، معشوق نیز او را به یاد دارد و چون عاشق از او یاد کرد او نیز پیوسته، هوادار بنـده خود است: «فَاذْکُرُونی أَذْکُرْکُمْ.» (۱) کجایند آنان که لاف عشق می زنند که ببیند فاصله واقعیت تا سراب از کجا تا به کجاست.به راستی، اگر جز این بود، جز سختی و مکافات چه چیزی بر جای می ماند.

چه خوش بی مهربونی هر دو سر بی

۱- . نک: بقره: ۱۵۲.

که یک سر مهربونی، دردسر بی (۱)

این است اوصاف مؤمنانی که آوازه محبتشان در آسـمان و عرش خدا پیچیده و بندبند وجودشان با یاد پروردگارشان آمیخته و با ذکر او آرام گرفته است. به راستی که فقط نام خداست که دل را آرام می کند و معنای واقعی عشق را در خویش متبلور می سازد، آن سان که دل محبّ خویش را از تمام غم ها رهایی می بخشد و دریای متلاطم روح او را به اقیانوسی آرام و سنگین تبدیل می کند. «أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باشید که با یاد خدا دل ها آرامش می یابد». (رعد: ۲۸)

و مگر جز این است که او به یاد معشوقش زنده است و اگر آنی او را به فراموشی سپارد، زندگی خویش را به زباله دان پوچی و فنا خواهد انداخت؛ «ای مولای من به یاد تو دلم زنده است و به مناجاتت، درد ترس (از تو) را تسکین می دهم».

بسیار روشن است که چون دست دلی از دامـان محبت پروردگـار کوتاه شـد و یاد پروردگار در گل و لای محبت دنیای فانی گم شـد و نـام و صـدایی از او در کوچه های قلب آدمی باقی نمانـد، خـدای عالم نیز کار دنیا را بر او تنگ می کنـد و او را با سختی و فلاکت هم آغوش و با شیطان، (۲) قرینش می سازد و در

۱- . بابا طاهر عریان، دیوان اشعار.

۲- . نک: زخرف: ۳۶.

قیامت نیز او را کور محشور خواهد کرد که هرگز رحمت پروردگار و بهشت ابدی و جاودان او را نخواهد دید.

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَإِنَّ لَهُ مَعیشَهً ضَنْکاً وَ نَحْشُرُهُ یوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی. (طه: ۱۲۴)

و هرکس از یاد من [که سبب یاد کردن از من در همه امور است] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود و روز قیامت، او را نابینا محشور می کنیم.

حضرت لقمان می فرماید:

پسر عزیزم، با دقت نظر به مجالس وارد شو، هرگاه گروهی را در حال ذکر خدا گفتن دیدی، نزد آنها بنشین؛ زیرا اگر تو عالم باشی، بر علمت افزوده می شود و اگر جاهل باشی، عالمت می کند و امید این هست که خداوند سایه رحمتش را بر آنان بیفکند و تو را نیز شامل شود. هرگاه گروهی را دیدی که ذکر خدا نمی گویند، با آنها هم نشین مشو؛ زیرا اگر عالم باشی، علمت به تو نفعی نمی رساند و اگر جاهل باشی، بر جهلت افزوده می شود و شاید خداوند عقوبتش را بر آنان بیفکند و تو را نیز شامل شود. (۱)

رحمت گسترده الهی چنان اقتضایی دارد که پیوسته انسان را هشیار می کند که مبادا گنج دل خویش را بر سر راهی گذارد که منجلاب دنیازدگی، آن را آلوده کند و رهزن محبت مال و فرزند آن را از او برباید که اگر چنین شود،

۱- . حسن بن فضل طبرسی، مشکاه الانوار، ترجمه: هوشمند و محمدی، ص ۹۷.

سرمایه از دست می دهد و جز خسران و ضرر برایش چیزی باقی نخواهد ماند. این صدای زیبای خداست که پیوسته در جان طنین انداز است و دست نوازش و رحمتش را بر سر او می کشد که:

یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُلْهِکُمْ أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ مَنْ یفْعَلْ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ. (منافقون: ۹)

ای مؤمنان مبادا اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل کنند، و آنان که [به خاطر مال و فرزند از یاد خدا] غافل می شوند، زیان کارند.

دلدادگی و دلبردگی

وَ لَئِنْ أَدْخَلْتَنِی النَّارَ لَأُخْبِرَنَّ أَهْلَ النَّارِ بِحُبِّی لَکَ.

و اگر به دوزخم داخل سازی، اهل آتش را از محبتم به تو آگاه می سازم.

آنجا که آدمی قدم به وادی محبت می گذارد، زانویش سست می شود که چگونه وقتی پروردگار، بنده اش را به سمت خویش دعوت کرد و دست رحمتش را بر سر او نهاد و کیمیای ایمان را به او بخشید و گوهر اطاعت و بندگی را در وجود او نهاد و آن را با امید به خویش به کمال رسانید و بذر یاد خویش را در دلش کاشت. آنگاه بنده را مجالی نمی ماند جز آنکه با تمام وجود، دل خویش را تقدیم مولایش کند و اگر متاعی گران قیمت تر از او می یافت، هر آینه او را به بارگاه قدسش تقدیم می کرد.

جان نقد محقر است حافظ از بهر نثار خوش نباشد (۱)

چنین است که مؤمنان، بیش از همه، به خدای متعال عشق می ورزند و محبت او را در دل و جان خویش جای می دهند. ازاین روست که قرآن کریم در وصف ایشان می فرماید: «وَ الَّذینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ آنان که به خدا ایمان آوردند، عشق و محبت بیشتری به خدا دارند...». (بقره: ۱۶۵)

جذبه معشوق، سالک را به سوی خویش می کشد و محبت این دو، او را به سرحد کمال و معنویت می رساند و او را تا اوج بندگی سوق می دهد. اگر نبود الطاف خداوندی و محبتی که او به بندگان خویش ابراز می کند، هر آینه، بنده ای را توان نبود که به بارگاه قدسش گام نهد و در مسیر بندگی اش حرکت کند.

تا که از جانب معشوقه نباشد کششی

کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

قرآن کریم، بارها محبت خداوند را برای بندگان مؤمن بازگو کرده است و بسیاری از گروه ایشان را در ردیف کسانی یاد می کند که مورد محبت و شفقت پروردگار عالمند. نه تنها کسانی چون شهیدان، توبه کاران، پرهیزکاران، پاکیزگان و نیکوکاران از جمله کسانی اند که در این کتاب شریف در شمار محبوبان خداوند ذکر شده اند، گروهی نیز چنین توصیف می شوند که هم ایشان به رب

۱- . حافظ شیرازی، دیوان اشعار.

الارباب خویش عشق می ورزند و هم خدای متعال به ایشان علاقه و محبت دارد:

یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا مَنْ یرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یحِبُّهُمْ وَ یحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرینَ. (مائده: ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید، هرکس از شما از دین خود برگردد، به زودی، خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن و بر کافران سرفرازند.

و این پیوندی است عمیق و ناگسستنی دریایی است بی کنار که سالک همه چیز خود را بدهد، ولی دست از محبت محبوب خویش برندارد و هرگز لحظه ای را بدون عشق او سپری نکند.

... و اگر به دوزخم داخل سازی اهل آتش را از محبتم به تو آگاه می سازم.

این منتهای محبت است. همانی که بنده صالح خدا همیشه از پروردگار خویش طلب می کند و پیوسته نه به زبان حال، بلکه به زبان گفتار و با دل و جان، بدان امید زندگی می کند. «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَمْلَأَ قَلْبِی حُبّاً لَکَ؛ خدایا! از تو قلبی می خواهم که از محبت تو سرشار و لبریز باشد».

آنچنان مهر توأم در دل و جان جای گرفت

که اگر سر برود، از دل و از جان نرود (۱)

۱- . حافظ شیرازی، دیوان اشعار.

به راستی که محبت خدا چه مقامی است و تا کجا پیش می رود؟

از حضرت رسول(ص) روایت شده است که حضرت شعیب(ع) به واسطه محبت و شوق و دوستی با خدا آن قدر گریست که دو چشم او کور شد، خداوند دیدگان او را بینا فرمود و هم چنین تا سه بار. در چهارمین بار وحی الهی رسید که یا شعیب، تا کی گریه می کنی و تا چند چنین خواهی بود. (و مقصود تو از این گریه چیست)؟ اگر گریه تو از خوف جهنم است، من تو را از آن ایمن کردم و اگر از شوق بهشت است، آن را به تو بخشیدم. حضرت شعیب(ع) عرض کرد:

مولای من، تو می دانی گریه من برای ترس از جهنم و شوق بهشت نیست، بلکه دل من به محبت تو بسته شده است و گریه دوستی و محبت است که چشم مرا نابینا کرد.

وحی رسید حال که گریه تو از این راه است، به زودی پیامبر و کلیم خود، موسی بن عمران(ع) را به خدمتکاری تو خواهم فرستاد که ده سال خدمت (و شبانی) کند. (۱)

۱- . حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ترجمه: سید هدایت الله مسترحمی، تهران، انتشارات مصطفوی، ۱۳۴۹ ه_ . ش، چ ۳، ج ۲، ص ۲۲۰.

اقرار، تحفه ابرار

أَدْعُوكَ يا سَيِدِی بِلِسَانٍ قَدْ أَخْرَسَهُ ذَنْبُهُ رَبِّ أُنَاجِيکَ بِقَلْبٍ قَدْ أَوْبَقَهُ جُرْمُهُ إِذَا رَأَيتُ مَوْلای ذُنُوبِی فَزِعْتُ وَ إِذَا رَأَيتُ كَرَمَکَ طَمِعْتُ فَإِنْ عَفَوْتَ [غَفَرْتَ] فَخَيرُ رَاحِمٍ وَ إِنْ عَذَّبْتَ فَغَيرُ ظَالِمٍ.

خدایا، تو را می خوانم با دلی که هراسان و ترسان است از قهر تو و امیدوار به کرم توست. ای مولای من، چون به گناهان خود، می نگرم، زار می نالم، و چون به کرم بی پایان تو نظر می کنم، امیدوار می شوم. پس اگر مرا ببخشی، رواست که تو بهترین رحم کننده ای و اگر مرا عذاب کنی، ستم نکرده ای.

در عالم خلقت، به جز چهارده نور پاکی که اراده پروردگار به پاکی و صداقت ایشان تعلق گرفته است، بندگان دیگر خدا همگی در معرض لغزش و سقوط هستند. اگر رحمت خدا شامل حال انسان نشود و مغفرت او وجودش را فرانگیرد، در این دنیا، زندگی سخت و دشواری خواهد داشت و در آخرت نیز در تنگنای احوال قیامت قرار خواهد گرفت.

رحمت و مهربانی پروردگار نیز در اینجا شامل حال بندگان است و دری از مغفرت را پیوسته به روی گناهکاران می گشاید و با استقبالی گرم، آنها را به آغوش خویش فرامی خواند. آن سان که می فرماید: «وَ رَحْمَتی وَسِعَتْ كُلَّ شَی ء؛ رحمت من برای تمام جهان فراگیر است». (اعراف: ۱۵۶)

ازاین رو، توبه دری است از درهای مغفرت پروردگار که همواره به روی بندگان باز است و ایشان را از منجلاب گناه و گمراهی به اوج هدایت، کمال و مغفرت رهنمون می کند.

انسان، پیوسته محتاج توبه و استغفار است و نه تنها ازاین رو، دمادم به پیشگاه خدای خویش اظهار پشیمانی و ندامت می کند، بلکه بدان جهت که پروردگار، پشیمانان را دوست دارد ــ به یمن این دوستی ــ پیوسته از آنچه گذشته است، به بارگاه خداوند عالم، اظهار ندامت و پشیمانی می کند و با وجود توبه شکنی ها دوباره پیشانی به درگاه پروردگارش می ساید که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ یحِبُّ التَّوّابین». (۱)

این درگه ما درگه نومیدی نیست صدبار اگر توبه شکستی، باز آ (۲)

آنگاه که بنده گنه کار، خاکسار و پشیمان از کرده خویش، روی به بارگاه پروردگار آورد و در پیشگاه او سجده عجز و ندامت کرد، خدا نیز مشتاقانه به استقبال او خواهد آمد و هدایت او را به عهده خواهد گرفت، چنان که با تأکید فراوان می فرماید:

وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی. (طه: ۸۲)

۱- . نک: بقره: ۲۲۲.

۲- . ابوسعید ابوالخیر.

و همانا من آمرزنده کسی هستم که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته انجام داد. سپس در راه مستقیم پایداری و استقامت ورزید.

... و هنگام توبه است. با دلی شکسته و نادم از آنچه بر تو گذشته است، روی به بارگاه پروردگار می آوری و دست به دامان کرم او دراز می کنی. اینجا وادی قلب های شکسته است«انا عند المنکسره قلوبهم؛ من نزد کسانی هستم که قلبشان شکسته است». (۱)

در کوی عشق، شوکت شاهی نمی خرند

اقرار بندگی کن و اظهار چاکری (۲)

امام علی(ع) می فرماید:

عَاصٍ یقِرُّ بِذُنُوبِهِ خَیرٌ مِنْ مُطِیعٍ یفْتَخِرُ بِعَمَلِه. (۳)

گنه کاری که به گناهش اعتراف کند، بهتر از اطاعت کننده ای است که به عملش افتخار می کند.

صدای استغفار سیدالساجدین، امام زین العابدین(ع)، شنیدنی است. آن گونه مناجات می کند که دل هر شنونده را به عرش الهی پیوند می دهد. چه زیباست تجسم آن امام همام آنگاه که خاضعانه به درگاه الهی چنین می فرماید:

۱- . المناوی، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۶۶۳.

۲- . حافظ، دیوان اشعار.

۳- . غررالحکم و دررالکلم، ص۱۹۵.

خدایا، تو را می خوانم با دلی که هراسان و ترسان است از قهر تو و امیدوار به کرم توست. ای مولای من، چون به گناهان خود، می نگرم زار می نالم و چون به کرم بی پایان تو نظر می کنم، امیدوار می گردم. پس اگر مرا ببخشی، رواست که تو بهترین رحم کننده ای و اگر مرا عذاب کنی، ستم نکرده ای.

اینجاست که روح تواضع و بندگی در این جملات زیبا موج می زند و این چنین اقرار به گناه همراه با هاله ای از عشق و محبت به خداوند بزرگ در این مناجات، نمایان است.

و در جای دیگری عاشقانه می فرماید:

إِلَهِی لَمْ أَعْصِکَ حِینَ عَصَیتُکَ وَ أَنَا بِرُبُوبِیتِکَ جَاحِدٌ وَ لا بِأَمْرِکَ مُسْتَخِفٌّ وَ لا لِعُقُوبَتِکَ مُتَعَرِّضٌ وَ لا لِوَعِیدِکَ مُتَهَاوِنٌ لَکِنْ خَطِیئَةٌ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی وَ غَلَبَنِی هَوَای وَ أَعَانَنِی عَلَیهَا شِقْوَتِی وَ غَرَّنِی سِتْرُکَ الْمُرْخَی.

خدای من، هنگامی که به معصیت پرداختم، گناه نکردم ازآن رو که خداوندی تو را انکار کنم و نه ازآن رو که فرمانت را خفیف شمرم و سینه در مقابل عقابت سپر کنم و وعده مجازاتت را خوار و بی اهمیت بدانم، بلکه عصیانم خطایی بود که عارض شد و نفس زشت بر من شبهه کاری کرد و هوا و هوس چیره شد و بدبختی افزون گشت و پرده پوشی ات مغرورم کرد.

این انسان ناسپاس و فراموش کار، پیوسته گذشته ها را فراموش می کند و خواری خود را قبل از نعمت و عزّتی که خدا به او عطا کرده است، از یاد می برد و چنان متکبرانه سر بر آستان پروردگار خویش برمی دارد و کمر به معصیت و نافرمانی او محکم می کند که پنداری پیش از این، نه خواری و ذلّتی بود و نه

فقر و فاقتی و هم اکنون او مالک هستی است و هیچ ناتوانی و ضعفی هرگز به او روی نخواهد آورد.

آنگاه که نطفه ای بود از آب گندیده و پروردگار، در تاریکی ها او را پروراند و استخوان او را محکم کرد و با گوشت و پوست، زیبایی به او بخشید. آنگاه که کودکی بیش نبود و کمترین توان دفاعی نداشت و خدا او را از خطرها حفظ کرد. آنگاه که از نادانی، چه بسیار خطا می کرد و خدایش او را با عزّت علم بیاراست.

خدایا من گمراهی بودم که تو هدایتم کردی و ذلیلی بودم که تو عزیزم ساختی و ترسانی بودم که تو امنیت به من بخشیدی. گرسنه ای بیش نبودم که تو مرا سیر کردی و تشنه ای که او را سیراب نمودی. عریانی که تو او را پوشاندی و فقیری که از فضل و کرمت، بی نیازش ساختی. ضعیفی که او را قوی کردی و مریضی که شفایش دادی، گدایی که خواسته اش را عطا کردی و گنه کاری که زشتی و پلیدی او را پوشاندی... . (۱)

سپاس گزاری

فَمَا نَدْرِی مَا نَشْکُرُ أَ جَمِیلَ مَا تَنْشُرُ أَمْ قَبِیحَ مَا تَسْتُرُ أَمْ عَظِیمَ مَا أَبْلَیتَ وَ أَوْلَیتَ أَمْ کَثِیرَ مَا مِنْهُ نَجَّیتَ وَ عَافَیتَ.

۱- . مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

پس من نمی دانم شکر کدام را به جای آرم. آیا شکر نیکی هایی که از من میان مردم منتشر کردی یا زشتی هایی که پرده پوشی نمودی، یا بلاها و امتحانات سختی که بر ما آسان ساختی و ما را بر آن فائق و مؤید داشتی، یا بلاهای بسیار که از آن نجات داده و عافیت بخشیدی.

پروردگارا! تو را برای هر آنچه داده ای شکر می گویم، برای هر آنچه نیز نداده ای سپاس گزارم؛ چراکه همه داده هایت نعمت است و نداده هایت از حکمت توست.

باری، چون دل به دوست دادی و از غیر او دل کندی و جان خویش را در طبق اخلاص نهادی، خواهی یافت که هرچه داری از اوست و چون این را دریافتی خواهی فهمید که تمام هستی را مدیون محبوبی و هر چه داده است از مهربانی و کرامتش بوده است.

بی آنکه بخواهی، دست و پا دل و اعضا عطایت فرمود. آن سان که نمی دانی شکر کدام را به جای آوری؟ شکر سلامتی و صحت را؟ یا آبرو و مکنت را؟ و یا آنچه از کودکی تا کنون به تو عطا کرده است؟

پس من نمی دانم شکر کدام را به جای آرم آیا شکر نیکی هایی که از من میان مردم منتشر کردی یا زشتی هایی که پرده پوشی نمودی، یا بلاها و امتحانات سختی که بر ما آسان کردی و ما را بر آن موفق و پیروز نمودی، یا بلاهای بسیار که از آن نجات داده و عافیت بخشیدی.

هست چون در هر نفس آماده صد نعمت تو را

صائب از شکر خدا غافل نشستن خوب نیست (۱)

آنگاه که بنده از جان و دل، خدایش را شکر کرد و نعمت های بی پایان او را در نظر خویش هویدا دید، شکر پروردگار را بر خود لازم و واجب می بیند و حال آنکه این دریای بیکران نعمت، شکری بیکران و شایسته صاحب نعمت خواهد طلبید. اما چگونه؟ این زبان قاصر و این زمان محدود هرگز نخواهد توانست ذره ای از این همه محبت و کرم را ستایش کند و با هرچه بخواهد بستاید هرگز نتواند که: «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ». (نحل: ۱۸)

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به در آید (۲)

هشام بن احمر گوید:

با امام ابوالحسن(ع) در اطراف مدینه راه می رفتیم. امام از مرکب پایین آمد و سجده شکر به جای آورد و [سجده را] طولانی کرد. بعد سرش را برداشت و بر مرکب سوار شد. عرض کردم سجده را طولانی فرمودید. فرمود: یاد نعمتی از نعمت های خدا را کردم. ازاین رو، دوست داشتم او را سجده کنم. (۳)

۱- . دیوان اشعار، صائب تبریزی.

۲- . دیوان سعدی.

۳- . محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، کتاب الایمان و کفر، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران، انتشارات عطارد، ۱۳۸۷ هـ . ق، چ ۱، ج ۲، ص ۱۰۳.

نه تنها زبان، بلکه هیچ عضوی قادر به بیان حتی کوچک ترین نعمت های پروردگار نخواهد بود. شکر این قدردانی چگونه کند که آن نیز وابسته به زبانی است محتاج به قدردانی؟ و هرچه تصور کنی، به همین ترتیب، ناتوانی ات را به تصویر می کشی.

وَ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی بَسْطِ لِسَانِی أَ فَبِلِسَانِی هَذَا الْکَالِّ أَشْکُرُکَ أَمْ بِغَایهِ جُهْدِی [جَهْدِی] فِی عَمَلِی أُرْضِیکَ وَ مَا قَدْرُ لِسَانِی یا رَبِّ فِی جَنْبِ شُکْرِکَ.

و تو را سپاس می گویم برای آنکه زبانم را به ذکرت گشودی. آیا من بدین زبان لال شکر و سپاس تو توانم گفت یا با کمال جهد و کوشش در عمل، رضا و خشنودی ات به دست توانم آورد.

آن گاه که با زبان و از دل و جان، شکر نعمت های بیکران او را به جای آوردی، او نیز از سفره فضل و کرمش، نعمت هایش را بر تو افزون می کند. چنان که فرموده است:

لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابی لَشَدیدٌ. (۱)

اگر نعمت ها را شکر گویید، آنها را زیاد می کنیم و چون شکر نعمت به جای نیاوردی و کفران کردی، منتظر باش که باب نعمت هایی را که به تو عطا فرموده است، خواهد بست، ازآن رو که لایق آن نبودی.

۱- . نک: ابراهیم: ۷.

ازاین رو هرچه پیش سالک آیـد، خیر اوست؛ چراکه در مسـیر هدایتش، شاکر نعمت های معنوی پروردگار است و خدای دانا نیز روز به روز نعمت هایش را برای او بیشتر خواهد کرد و بر پیشرفت و معرفتش خواهد افزود.

اشتیاق دیدار

یا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ حَبِّبْ إِلَی لِقَاءَکَ وَ أَحْبِبْ لِقَائِی.

بار پروردگارا، دیدار خود را محبوب من و دیدار من را محبوب خودت قرار ده.

هنگامی که مؤمن، دل از این دیار فانی برکنـد و هر آنچه دارد، به دست محبوبش بسپرد، این دنیا، برای او زنـدانی خواهد شـد تنگ و تاریک که هر لحظه هزاران بار آرزو می کنـد که از آن آزاد شود و به سوی محبوب خویش پر گشایـد. «الدُّنْیا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ؛ دنیا، زندان مؤمن است». (۱)

لقای یار که تسکین دوزخ دل ماست

حدیث باغ خلیل است و آتش نمرود (۲)

۱- . اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲- . امیر خسرو دهلوی، دیوان اشعار.

و چنین است که شرط دیدار یار، عمل صالح است و پروردگار چنین شرطی برای لقای خویش نهاده و کلید بارگاه دیدارش را کار نیک قرار داده است.

چون دل همه از صفا و نیکی پر شد و جان مؤمن به راز و نیاز صیقل یافت، آنگاه قلبش چنان بزرگ و ستبر خواهد شد که دنیا با همه وسعتش برای او تنگ و کوچک می نماید و نفس کشیدن، در این قفس تنگ، بسی سخت و دشوار خواهد بود.

لا یَسَعُنی أرْضی وَ لَا سَمائی وَ لکنْ یَسَعُنی قَلْبُ عَبدیَ الْمؤمنِ. (۱)

نه زمین و نه آسمان، برای جایگاه من وسیع نیست، ولی قلب بنده مؤمن من است که چنان وسعت دارد که در آن جای گیرم.

و این همه وسعت، از آنِ کارهای نیکی است که پیوسته انجام داده است و صداقتی است که در توحید و بندگی اش به خدای خویش ابراز کرده است. آری، پروردگار شرط دیدارش را عمل صالح بیان می فرماید:

فَمَنْ کانَ یرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً. (۲)

پس هرکسی دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امیدوار باشد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

۱- . ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۴۰۵ ه_ .ق، چ ۱، ج۴، ص۷.

۲- . نک: کهف: ۱۱۰.

چه شیرین است انتظار محب برای دیدن محبوب و چه زیباست هنگام وصالش که جایی برای درد و غم باقی نخواهد گذاشت. آنگاه که حق برای بنده اش تجلی می کند و او از این منزلگه خراب و ویران، پای به آستان قدس و رضای خدای خویش و بهشت برینی می گذارد که برای او مهیا کرده است.

عبد الصّمد بن بشیر از یکی از یاران خود نقل می کند:

به امام صادق(ع) گفتم: خدا توفیقت دهد، آیا چنین است که هر فردی ملاقات با خدا را دوست بدارد، خدا هم ملاقات با او را دوست می دارد و هرکس که دیدار خدا را دوست نداشته باشد، خدا هم به دیدار او میل ندارد؟ فرمود: آری، گفتم: به خدا قسم، ما مرگ را دوست نداریم. فرمود: آن چنان نیست که تو می پنداری، قطعاً هنگام رودررو شدن با مرگ، اگر با صحنه ای مقابل شود و آن را آن چنان دوست بدارد که چیزی برایش محبوب تر از آن نباشد، به گونه ای که خود استقبال کند، خداوند هم دیدار او را دوست می دارد و او در این هنگام، دیدار پروردگار را دوست خواهد داشت و اگر آن هنگام، صحنه ناخوشایندی را ببیند، چیزی برایش دشمن تر از مرگ نخواهد بود و خداوند هم دیدار او را دوست نمی دارد. (۱)

۱- . محمد بن بابویه قمی، معانی الأخبار، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷، چ ۲، ج ۲، ص ۸۶.

این تمنای وصال و شیرینی دیدار است که بر زبان دلدادگان و عاشقان دل سوخته الهی جاری است که: بارپروردگارا، دیدار خود را محبوب من و دیدار من را محبوب خودت قرار بده.

فصل سوم: ارتباط انسان با خدا

اشاره

دو بعد روحانی و جسمانی انسان، زاویه های وجود او را تشکیل می دهد؛ نشئه حیوانی او که وابسته به این بدن خاکی و جسم سنگین اوست و نشئه ای روحانی که ارتباط مستقیمی با روح او دارد.

باری، مپندار که انسان، حیوانی است چون دیگر حیوانات که روز خود را با خوردن و خوابیدن، به شام می رسانند و پیوسته کوشش آنها غذایشان است، (۱) بلکه او موجودی است که خدای عالم جانشینی خویش به او وعده داده و جایگاه او را برترین و بهترین جایگاه مخلوقات خویش معرفی کرده است.

این تکامل و برتری از آن روست که با بندگی و اطاعت پروردگار و در سایه ارتباط با او، نشئه ای الهی و پرتویی جاودان می یابد که بدان وسیله، خدایی

۱- . سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: صبحی صالح، قم، انتشارات دارالهجره، نامه ۴۵.

می شود و با چشم او می بیند و با گوش او می شنود. آنگاه به اذن پروردگارش همان کاری را می کند که خداوندگارش می تواند:

وَ قَالَ(ص): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یقُولُ لَا یزَالُ عَبْدِی یتقرّب إِلَیَّ بِالنَّوَافِلِ مُخْلِصاً لِی حَتَّی أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِی یسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِی یبْصِرُ بِهِ وَ یدَهُ الَّتِی یبْطِشُ بِهَا إِنْ سَأَلَنِی أَعْطَیتُهُ وَ إِنِ اسْتَعَاذَنِی أَعَذْتُه. (۱)

پیامبر اکرم(ص) فرمود: خداونـد بلندمرتبه فرمود: همیشه بنده من با نمازهای نافله به من نزدیک می شود، درصورتی که کاملاً به من اخلاـص دارد تا اینکه او را دوست دارم. هرگاه او را دوست داشـتم، آنچه را من می بینم و می شـنوم، او هم می بینـد و می شنود. او به منزله قدرت من است. اگر از من چیزی بخواهد، به او می دهم و اگر به من پناه آورد، پناهش می دهم.

این راه نه چنـان است که فقط برای اولیای الهی و بنـدگان خاص او و هموار باشـد، بلکه هرکس کمر همت ببنـدد و پای در راه اطاعت خداونـدگار بگـذارد و فقط رضای او را بطلبـد و در سایه اطاعت او خویش را بپرورانـد، خواهد توانست به مرتبه ای از تقرب برسد که جانشین پروردگار شود.

امام سجاد(ع) چه زیبا به خداوند عرض می کند:

اللَّهُمَّ إِنِّی أَجِدُ سُبُلَ الْمَطَالِبِ إِلَیکَ مُشْرَعَةً وَ مَنَاهِلَ الرَّجَاءِ إِلَیکَ [لَدَیکَ] مُتْرَعَةً وَ الاسْتِعَانَهَ بِفَضْلِکَ لِمَنْ أَمَّلَکَ مُبَاحَةً وَ أَبْوَابَ الدُّعَاءِ إِلَیکَ لِلصَّارِخِینَ مَفْتُوحَةً.

۱- . اصول کافی، ج۲، ص ۳۵۲.

خـدای من، راه نیازهای خلق را به سوی تو باز می بینم و چشم های امید بندگان را به درگاهت پر آب می یابم و یاری جسـتن به فضل و کرمت بر هرکس که به تو آرزومند است، مباح و آسان است و درهای دعای فریادخواهان به سوی تو باز است.

حال بایـد دیـد که راه های ارتباط با خـدا کدام است و چگونه می توان این ارتباط را محکم و این رابطه را قوی تر کرد و راه کمال و بندگی را به سرعت پیمود.

زیباترین چشم انداز

أَ فَتَرَاکَ (تُرَاکَ) یا رَبِّ تُخْلِفُ ظُنُونَنَا أَوْ تُخَیبُ آمَالَنَا کَلَّا یا کَرِیمُ فَلَیسَ هَذَا ظَنَّنَا (ظَنُّنَا) بِکَ وَ لاَ هَذَا فِیکَ طَمَعَنَا یا رَبِّ إِنَّ لَنَا فِیکَ أَمَلاً طَوِیلاً کَثِیراً إِنَّ لَنَا فِیکَ رَجَاءً عَظِیماً عَصَینَاکَ وَ نَحْنُ نَرْجُو أَنْ تَسْتُرَ عَلَینَا وَ دَعَوْنَاکَ وَ نَحْنُ نَرْجُو أَنْ تَسْتَجِیبَ لَنَا فَحَقِّقْ رَجَاءَنَا.

پروردگـارا، آیـا چنین پنـداریم که تو برخلاف گمـان نیکویی که به حضـرتت داریم، بـا مـا رفتـار می کنی یـا ما را از امیـد و آرزوهایی که به تو داریم، محروم می سازی؟ هرگز! به تو ای خـدای کریم، چنین گمان نمی بریم و این گونه از کرمت انتظار نداریم. خدایا، ما را به حضـرتت آمال و آرزوهای بسیار و امید بزرگ است. تو را معصیت کردیم و امید پرده پوشی داریم. تو را در دعا خواندیم و امید اجابت داریم. پس ای مولای ما، ما را به امید و آرزوهامان برسان.

تا دوست را نشناسی و شیفته اش نشوی، هرگز به آستانش ره نمی یابی؛ چون این بنده ضعیف، عقل خویش را در چشمش گذاشت و فقط با چشم سَر، دیدنی-ها را دید و چشم سِرّ خود را کور کرد و نتوانست نادیدنی ها را ببیند، دستش از معرفت خدای خویش کوتاه شد. پروردگاری که در تمام زندگی، از مادر برای او مهربانتر و از پدر به او نزدیک تر بوده است. به راستی، انسان به چه می اندیشد؟ همیشه در محضر خدایی است با چنین صفات و الطافی، ولی چشم دنیازده اش او را نمی بیند و قلب مهرخورده اش، از درک او عاجز است.

چشم دل باز کن که جان بینی

آنچه نادیدنی است، آن بینی (۱)

همیشه چنین است که سرآغاز هر دوستی و رابطه ای، نیک پنداری است و اگر جز این باشد، درون هیچ انسانی اجازه برقراری ارتباط با دیگری را به خود نخواهد داد. خیرخواهی و خوبی از صفاتی است که در ارتباط انسان ها با یکدیگر، ملاک مهمی است و هرکس به اندازه توان خویش درصدد ایجاد دوستی با چنین افرادی خواهد بود.

۱- . هاتف اصفهانی، دیوان اشعار.

بنـده نیز تا گمان خود به پروردگارش را نپالایـد و خـدای خویش را واقع بینانه نشـناسد، هرگز نخواهـد توانست کوچک ترین نهالی از ارتباط با او را در وجود خود به بار نشاند. امام رضا(ع) چنین می فرماید:

أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِی الْمُؤْمِنِ بِی إِنْ خَیراً فَخَیراً وَ إِنْ شَرّاً فَشَرّاً. (۱)

به خـدا گمـان نیک داشـته باش. به درستی که خداونـد می فرمایـد: «من نزد گمان بنـده مؤمنم هسـتم. اگر گمان نیک داشـته باشد، به آن می رسد و اگر گمان بد نیز داشته باشد، به همان خواهد رسید».

عبدالرحمان بن حجّاج از امام صادق(ع) روایت کرده است که فرمود:

(در روز قیـامت) آخریـن بنـده ای کـه فرمـان آتش درمی یابـد و بـه سـوی دوزخ روانه می شـود، روی خـود را به عقب برمی گردانـد، پس خداونـد (به فرشـتگان خود) فرمان می دهـد که او را باز گردانیـد، و سـپس از او می پرسـد: بنده من، چرا چنین کردی؟ بنده پاسخ می دهد: پروردگارا، چنین گمانی نسبت به تو نداشتم. خداوند بزرگ از او می پرسد: بنده من، درباره من چه گمان می کردی؟ می گویـد: گمان می کردم که از گناهم خواهی گـذشت و مرا در بهشت خود جای دهی. پس خداوند می فرماید: فرشـتگان من، به عزت و جلال و نعمت ها و بلاها و والایی مقامم سوگند، این بنده هیچ گاه در طول زندگی خود نسبت به من گمان خیری نداشت و اگر ساعتی در تمام عمرش

۱- . اصول کافی، ج۲، ص۷۲.

نسبت به من گمـان خیر داشت، او را به آتش دوزخ هراسـناک نمی کردم. (اینـک) از سـخن دروغ او درگذریـد و او را وارد بهشت کنید.

سپس امام صادق(ع) فرمود:

هیـچ بنـده ای نیست که به خـدا گمان خیر داشـته باشد (به لطف الهی امیدوار باشد)، مگر آنکه خداوند همان گونه که گمان کرده است، رفتار می کنـد و اگر بنـده ای به خـدا گمان بـد داشـته باشـد (از لطف الهی ناامید باشد)، خداوند، همان گونه که خیال کرده است، با وی رفتار خواهـد کرد و این کلام خـدای بزرگ است که می فرمایـد: «و این، همان گمانی است که شـما درباره پروردگار خویش داشتید که مایه بدبختی و نابودی شما شد و در شمار زیان کاران درآمدید». (۱)

اگر خواستی نهایت و اوج حسن ظن به خـدا را دریابی، به خوبی آن را در مناجات سـید الساجـدین، زین العابدین(ع)، خواهی یافت.

پروردگارا، آیا چنین پنداریم؟ به تو، ای خدای کریم، چنین گمان نمی بریم و این گونه از کرمت انتظار نداریم. ای خدا، ما را به حضرتت، آمال و آرزوهای بسیار و امید بزرگ است. تو را معصیت کردیم و امید پرده پوشی داریم. تو را در فرا خواندیم و امید اجابت داریم. پس ای مولای ما، ما را به امید و آرزویمان برسان. (۲)

۱- . نک: فصلت: ۲۳؛ محمدعلی مجاهدی، پاداش نیکی ها و کیفر گناهان، قم، انتشارات سرور، ۱۳۸۱، چ ۱، ص۴۳۸.

۲- . مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

برای بنده چه کسی از مولایش سزاوارتر است که به او بهترین امید و بهترین گمان را داشته باشد؟ خدایا صبر و فضل تو بیش از آن است که با افعال و اعمال قبیح ما سنجیده شود و تو بزرگ تر از آنی که مرا با گناه و اعمالم مجازات کنی.

خدایا! اگر مرا به گناه و عملم مؤاخذه کنی، تو را به عفو و بخشش مؤاخذه خواهم کرد. خدایا، اگر من بنده بدی هستم، تو را بندگان دیگری است، ولی اگر تو مرا نبخشی و عفوم نکنی، مرا جز تو خدای دیگری کجاست؟

برداشتن دست نیاز به بارگاه بی نیاز

وَ لَیسَ مِنْ صِفَاتِکَ یا سَیدِی أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَ تَمْنَعَ الْعَطِیهَ وَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْعَطِیّاتِ عَلَی أَهْلِ مَمْلَکَتِکَ وَ الْعَائِدُ عَلَیهِمْ بِتَحَنُّنِ رَأْفَتِکَ. (۱)

خدایا، مولای من، این از صفات تو نیست که به بندگانت امر کنی تو را بخوانند و از تو بخواهند، سپس حاجتشان را به آنها عطا نکنی و اجابت را از آنها دریغ فرمایی. حال آنکه تو بر اهل مملکت خویش عطای بسیاری داری و به آنها نعمت فراوانی عطا کردی. و این نعمتت را بر آنها مستدام می داری؛ چراکه به آنها رأفت و محبت داری.

۱- . غافر: ۶۰؛ بقره: ۱۸۶؛ انفال: ۹؛ هود: ۶۱.

سالک که پیوسته در تکاپوست تا خود را به محبوب خویش پیوند زند، دست نیاز خود را به بارگاه حضرت دوست که بی نیاز مطلق است، دراز کرده و از لطف و کرم او خواهان اجابت است.

خدایی که خود بارها فرموده است مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. (۱) و جز این نیست که چنین پروردگاری هرگز نیازمندان را از آستان خود ناامید باز نخواهد گرداند و مگر نه این است که کرامت و حکمت او چنین اقتضایی دارد؟

امام صادق(ع) می فرماید: «مَنْ أُعْطِي الدُّعَاءَ أُعْطِي الْإِجَابَه؛ به هرکه توفیق دعا کردن دادند، اجابت آن را نیز عطایش کرده اند». (۲)ولی به راستی، دعا و مسئلت چه جایگاهی دارد؟

میسر بن عبدالعزیز گوید:

امام صادق(ع) به من فرمود: ای میسر، دعا کن و مگو که کار گذشته است و آنچه مقدّر شده است، همان شود (و دعا اثری ندارد). همانا نزد خدای عزوجل منزلت و مقامی است که بدان نتوان رسید جز به درخواست و مسئلت و اگر بنده ای دهان خود ببندد و درخواست نکند، چیزی به او داده

۱- . مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه.

۲- . اصول کافی، ج۲، ص۶۵.

نشود. پس بخواه تا به تو داده شود. ای میسر، هیچ دری نیست که کوبیده شود جز اینکه امید آن رود که به روی کوبنده باز شود. (۱)

حال که درهای رحمت او به سوی بندگان گشوده است و جز او کسی مالك حقیقی چیزی نیست و خزانه غیب او زوال ناپذیر و تمام ناشدنی است چرا دست فقر و احتیاج به سوی او دراز نکنیم و آنچه را هست و نیست، از او نخواهیم و آیا به راستی کس دیگری جز او لایق است که عرض احتیاج نزد او بریم؟ آیا جز این است که غیر او، همه بندگان ضعیفند و آنان نیز وجودشان، عین نیاز به پروردگار است؟ چگونه آنها خواهند توانست غبار غمی از چهره انسان بزدایند و لطفی به او کنند؟

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

عبدالرحمان جامی

شکر خدایی را که غیر از او را نمی خوانم و اگر غیر از او را می خواندم، خواسته ام را اجابت نمی کرد. (۲) خدایی که هرگاه او را بخوانی، تو را اجابت می کند و هرگاه از او بخواهی به تو عطا می کند. به راستی کجایند آنان که فرسنگ ها از خدای خویش دورند و سال هاست که با او فاصله گرفته اند؟

۱- . اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۴، ص، ۲۱۱.

۲- . مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

چون برای عرض نیاز به بارگاه بی نیاز مشرف شدی و دست بندگی را به آستان شایستگی اش بلند کردی، آنگاه با نهایت بیم و ترس از پروردگار، خواسته خویش را بخوان که او بهترین شنونده و شایسته ترین استجابت کننده است. «إِنَّکَ سَمیعُ الدُّعاءِ». (آل عمران: ۳۸)

سالک کوی دوست برای پروردگارش چنان پیشانی خاکساری بر مهر می نهد و سینه بی تابی برای او چاک می کند و با اصرار بر خواسته خویش، درِ رحمتش را می کوبد که گویی هرگز ناامیدی در وجود او ره نخواهد داشت. چه تملّقی، و مگر جز این است که تملّق فقط در بارگاه خدای متعال ستودنی است و اگر چنین نباشد، ذلتی است آشکار و حقارتی است خوارکننده.

اظهار عجز پیش فرومایه ز ابلهی است

اشک کباب موجب طغیان آتش است

مولای من، به عزّتت سوگند که اگر مرا برانی، هرگز از درت نخواهم رفت و از تملق و التماس دست بر نخواهم داشت، چون جود و کرم کامل تو را شناخته ام. (۱) بار خدایا، بنده جز به پیشگاه مولایش، به کجا رود؟

گر چنان است که روی من مسکین گدا را

به در غیر ببینی ز در خویش برانم

۱- . مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

بار خدایا، اگر تو فقط دوستداران و اهل اطاعت خویش را می بخشی و جز به ایشان لطف و توجهی نداری، پس گناهکاران نزد چه کسی انابه کنند و از بارگاه چه کسی آمرزش بخواهند. پروردگارا، اگر فقط به آنان که به تو وفا کردند، لطف و کرم کردی و نعمت عنایت فرمودی، پس بدکاران پیش چه کسی استغاثه کنند؟

فصل چهارم: موانع ارتباط انسان با خدا

اشاره

ارتباط سالک با خدای خویش، راه به راه محکم تر می شود و هرچه عمر او افزون شود، بر طاعت و عبادت او افزوده می شود. این عاشقی و دلدادگی همچنان روز به روز بیشتر می شود. نتیجه تداوم چنین ارتباطی آن است که هرچه غبار دوری و فراق و جدایی از خدا بر دل و جان می نشیند، آن را بزدایی و خانه جان خویش را پاک و زیبا بداری و اگر چنین نباشد، ریسمان دل روز به روز سست تر و پیوندهای بندگی، لحظه به لحظه گسستنی تر می شود.

آن زمان که زنگار گناه، دیوار دل انسان را چنان سخت کند که کلام خدا در او نه اثری گذارد و نه نشانه ای، دیگر امیدی نیست که او از مرض جهالت و بدبختی، جان سالم به در برد و به پیشگاه دوست پای نهد، چراکه خانه دلش، چنان آشفته و جان او چنان ناپاک است که اگر شراب بهشتی و ماء طهور در آن بریزی، به چشم بر هم زدنی، به فساد خواهد گرایید.

آیینه شو، جمال پری طلعتان طلب

جاروب کن خانه، سپس میهمان طلب (۱)

آنگاه که این نعمت به بنده اش عطا شود و جزو بندگان نزدیک خدا گردد، باید بکوشد کفران نعمت نکند که بِمدان از حضرتش دور شود و آهسته آهسته ره به گمراهی برد. اگر مراقبه نباشد، هیچ تضمینی برای نلغزیدن بر پرتگاه معصیت و سلامت رسیدن به پیشگاه خدای خویش نیست. پس چه باید کرد و کدام راه را باید پیمود تا به سر منزل مقصود رسید؟

سیاه چال گناه

فَرِّقْ بَینِی وَ بَینَ ذَنْبِی الْمَانِعِ لِی مِنْ لُزُومِ طَاعَتِکَ.

خدایا، بین من و گناهم که مانع از اطاعت توست، فاصله انداز.

وقتی کتاب خدا را ورق بزنی و در میان بهشت اخلاق قرآن کریم، با دیده دقت بنگری و نامه پرمهر و محبت خدا به بندگانش را بخوانی، به خوبی، ناپسندی سرکشی و معصیت دستورهای خدا را خواهی فهمید. اگر دلداده محبوبی، چرا نافرمانی؟

هرگاه بنده ای، نسبت به خدای خویش نافرمانی کرد، همان قدر از حضرتش، دورتر و به دیار شیطان نزدیک تر شود و دستش از دامان توجه و عنایت

۱- . صائب تبریزی، دیوان اشعار.

پروردگار کوتاه تر خواهد شد. «راکِبُ الْمَعصِیَهِ مَثْواهُ النّارُ؛ (۱) آن که بر مرکب معصیت و نافرمانی سوار شود، جایگاهش آتش دوزخ است».

گناه، خاری است در پای سالک که او را از رفتن باز می دارد و لباس خواری و پستی بر تن او می پوشاند و دل و جان او را می میراند. (۲) چنین است که امام سجاد(ع) در دعای ابوحمزه می فرماید: «خدایا بین من و گناهم که مانع از اطاعت توست، فاصله انداز».

معصیت خداوند نیز چنان زنگاری بر دل می نشاند که جز توبه نخواهد توانست ظاهر آن را پاک کند، ولی همانند میخی که از دیوار کشیده شود، اثر خود را بر آن خواهد گذاشت. گناه نیز بر دل و جان اثر می گذارد و ایمان بنده را سست و محبت به محبوب خویش را آهسته آهسته کم رنگ تر می کند، تا جایی که دیگر از بندگی و اطاعت خبری نیست.

خدایا، اگر تو گناهانم را نپوشانی و اگر نهان نازیبایم را فاش کنی، چگونه در میان بندگانت زندگی کنم؟ آری به راستی که تعفن و زشتی گناه به قدری است که: «اگر نهان و باطن شما آشکار می شد، همدیگر را دفن نمی کردید.» (۳) حال ببین با چنین حالی، معصیت خدای چه ها که بر سر بنی آدم نمی آورد.

۱- . غررالحکم و دررالکلم، ص۱۸۶.

۲- . مفاتیح الجنان، مناجات خمسه عشر، مناجات التائبین.

۳- . بحارالانوار، ج ۴، ص۳۸۵.

انسان غافل نمی داند که با این نافرمانی چه ضربه ای به خویش و جامعه وارد می کند و چگونه با دشمن سعادتش هم آغوش می شود. از این روست که پروردگار بزرگ، از انسان ها تعهدی گرفته که بدان وسیله از شیطان، این دشمن واقعی و آشکار و درعین حال، درونی و مخفی خود، اطاعت نکند.

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ. (یس: ۶۰)

ای فرزند آدم، آیا با تو عهد نکردم که از شیطان پیروی نکنی، به درستی که او برای تو دشمنی است آشکار.

در زشتی گناه همین بس که خشم خداوند در معصیت او نهفته است. ابوهاشم جعفری گوید:

از امام حسن عسکری(ع) شنیدم که فرمود: از [جمله] گناهانی که آمرزیده نمی شوند، قول مردی است که می گوید: کاش من همین یک گناه را داشتم. من با خود گفتم: این مطلب بسیار دقیق است و باید انسان هر روز مراقب خود باشد و بنگرد چه می کند و از وی چه کارهایی ظاهر می شود. در این هنگام، امام(ع) متوجه من شد و فرمود: درست فکر کردید، [تشخیص] شرک در آدمیان از [تشخیص] حرکت مورچه در یک شب تاریک روی یک فرش سیاه نیز سخت تر است و باید مراقبه گفتار و کردار خود باشید. (۱)

۱- . بحارالانوار، ج ۷۰، ص۳۵۸.

نمای زشت خودنمایی

وَ أَبْرِئْ قَلْبِی مِنَ الرِّیاءِ وَ الشَّکِّ وَ السُّمْعَهِ فِی دِینِکَ حَتَّی یکُونَ عَمَلِی خَالِصا لَکَ.

بار خدایا، قلب مرا از ریا و شرک و سعمه در دین خودت پاک کن تا عملم فقط برای تو خالص شود.

گـاه و بیگـاه، دست شـیطان از آستین عبـادت و طاعت خداونـد بیرون می آیـد و مؤمنان را نیز از وسوسه های شوم خویش در امـان نمی گـذارد. به هنگامه طاعت، شوق نیکی و عبادت، بنـده را چنان مست و سـرخوش می کنـد که گویی جز خود، کس دیگری را لایق بندگی نمی داند و خودبرتری، چون شمشـیری تیز و گرزی پولادین، فرق تواضع و بندگی او را می درد و بنده را در منجلاب خودبینی رها می کند.

اینجاست که انسان، آهسـته آهسـته و گام به گام، قدم به منجلاب ریا می نهد و به جای آنکه برای دوست عبادت کند و از او دلبری کند، در هوای دلبری از مخلوق ضعیفی بر می آید که ذرّه ای از پاداش عبادت او را نمی تواند ادا کند.

این عبادت و بنـدگی ظاهری در مقام حضـرت دوست، پشـیزی نیرزد که او هرگز جز عبادت خالص شده، طاعت دیگری قبول نخواهد کرد. پیامبر اکرم(ص) فرمود:

يقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: أَنَا خَيرُ شَرِيكٍ مَنْ أَشْرَکَ مَعِی شَرِيكاً فِی عَمَلِهِ فَهُوَ لِشَرِيكِی دُونِی لِأَنِّی لَا أَقْبَلُ إِلَّا مَا أُخْلِصَ لِی. (۱)

خداوند می فرماید: من بهترین شـریک ها هسـتم. پس هرکس مرا در عمل خود شریک خویش قرار بدهد، آن عمل مال خود اوست، نه برای من. چون من فقط عملی را قبول می کنم که خالصانه و تنها برای من باشد.

می خور که صد گناه ز اغیار در حجاب

بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند (۲)

از رسول اکرم (ص) سؤال شد که در قیامت نجات در چیست؟ حضرت در جواب فرمود:

نجات تنها در این است که با خداونـد از در خـدعه و فریب وارد نشویـد که خداونـد با شـما خـدعه کنـد؛ زیرا هرکس با خدا خـدعه کنـد، خـدا با او خـدعه خواهـد کرد و ایمانش را از وی سـلب می کنـد. کسـی که با خـدا خدعه می کند اگر درسـت بفهمد، در واقع، خود را فریب داده است.

گفته شد: یا رسول اللّه، چگونه با خدا خدعه می کند؟ فرمود:

فریضه ای را که خداونـد بـدان امر فرمـوده است، انجـام می دهـد، ولی در نیت، غیر خـدا را اراده می کنـدد. راه تقوا در پیش گیرید و از ریا بپرهیزید که ریا، شرک به خداوند است و ریاکار در قیامت به چهار نام خوانده می شود: ای

۱- . شـیخ حر عاملی، الجواهر السنیه، ترجمه: زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران، انتشارات دهقان، ۱۳۸۰ هـ .ش، چ ۳، ص ۳۲۷.

۲- . حافظ شیرازی، دیوان اشعار.

کافر، ای فاجر، ای مکار، ای زیانکار، اعمالت بر باد رفت و اجرت باطل شد. (۱)

و چه تقاضای مهمی است اینکه بنـده از پروردگارش بخواهد تا از آلایش به این فساد و پستی در امان بماند. به راستی که ریا، خود، نوعی شـرک است و بـا توحیـد و یکتاپرستی جمع نمی شود. ازاین رو، هیـچ یکتاپرستی نیست که عمل خالص و عبادت افلاکی خویش را برای جلب رضایت دیگری، به حضیض خاک سقوط دهد و اجر آن را از بنده ضعیف دیگری طلب کند.

دنیادوستی

سَیدِی أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْیا مِنْ قَلْبِی.

بار خدایا، دنیادوستی را از قلب من خارج کن.

آنـان که سودای روی دوست، دل و جانشـان را واله کرده است و صـبح را در انتظـار شب و خلوت با محبوب خویش شام می کننـد، جز عشق او چیز دیگری در دل ندارنـد و به جز لطف و مرحمت او به هیـچ کس چشم امیـدی ندارنـد. آنـان که طـالب جلوه محبوبنـد، خانه دل را از غیر او پاک می کننـد. به راستی که فهمیدند قلب، خانه و حریم خداست. (۲) ازآن رو، غیر خدا را در آن جای ندادند.

بود خانه دل حریم خدای مکن جز خدا را در آن خانه جای

۱- . محمدتقی فلسفی، الحدیث (روایات تربیتی)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۰.

۲- . بحارالانوار، ج ۶۷، ص۲۵.

مگر نه این است که محبت دنیـا به منزله سـر است برای تمـام لغزش ها و چون بخواهی جان از تن کسـی برگیری و حیاتش را خاتمه دهی، باید سر از تنش جدا کنی. «حُبُّ الدُّنْیا رَأْسُ کُلِّ خَطِیئَه؛ دوستی دنیا، به منزله سر برای تمام لغزش هاست». (۱)

حب دنیا هست رأس هر خطا از خطا کی می شود ایمان عطا (۲)

اولیای خدا هر روز و هر لحظه، پیوسته در تلاشند که اگر اثری از محبت دنیا، در دلشان است، آن را برطرف سازند و جز او را به حرم سرای دل، راه ندهند.

پاسبان حرم دل شده ام شب همه شب

تا در این پرده، جز اندیشه او نگذارم (۳)

به خوبی می دانیم که حضرت حق، در وجود هر انسان، بیش از یک دل ننهاده است و هیچ کس نیست که دو دل داشته باشد. از این رو قلب هر کس یا بوسـتان یاد خدا و منزلگاه جبروت و محبت او و جایگاه یاد آخرت است، یا تعفن سـرای حب دنیا و مزبله جاه و ریاست.

امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید:

۱- . اصول کافی، ج۲، ص ۱۳۰.

۲- . شیخ بهایی، نان و حلوا.

۳- . حافظ.

إنَّ الـدُّنْیا وَ الْآخِرَهَ عَـدُوَّانِ مُتَقَابِلَانِ وَ سَبِیلَانِ مُخْتَلِفَانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْیا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَهَ وَ عَادَاهَا وَ هُمَا به منزِلَهِ الْمَشْـرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَاشٍ بَینَهُمَا کُلَّمَا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ وَ هُمَا ضَرَّتَانِ. (۱)

بـه راسـتی که دنیـا و آخرت، دو دشـمن در مقابـل یکـدیگر و دو راه متفاوتنـد. پس هر کس دنیـا را دوست بـدارد، آخرت را دشـمن داشـته است. و دنیا و آخرت به منزله مشرق و مغربنـد و کسـی که بین آن دو حرکت می کنـد، هرچه به یکی نزدیک شود، از دیگری دور خواهد شد.

این دنیای درد و محنت و سرای فانی برای اهل معنا، بازیچه ای بیش نیست که هرگز خویش را مشغول آن نمی کنند.

وَ مَا الْحَیاهُ الدُّنْیا إِلاَّ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارُ الْآخِرَهُ خَیرٌ لِلَّذینَ یتَّقُونَ أَفَلا تَعْقِلُونَ. (انعام: ۳۲)

زندگی دنیا جز بازیچه و سرگرمی چیزی نیست و سرای آخرت برای کسانی که پیوسـته پرهیزکاری می کنند، بهتر است. آیا نمی اندیشید؟

سعد، یکی از اصـحاب پیامبر می گوید: روزی در حال بیماری، به سـلمان گفتم: خود را چگونه می بینی؟ سـلمان گریه کرد. پرسـیدم: چرا می گریی؟ پاسـخ داد: به خـدا سوگنـد، برای دنیا (و از دست رفتن آن) گریه نمی کنم، بلکه برای این می گریم که رسول خدا(ص) فرمود: مال و دارایی شما در دنیا باید به اندازه

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳، ص ۴۸۶.

توشه (و خرج سفر) شما باشد و من می ترسم که بیشتر از آن داشته باشم و در قیامت حساب آن را از من بخواهند؟ به اطراف خود نگاه کردم، جز آفتابه و کاسه سفالین و تشتی، چیزی ندیدم. (۱)

در مقابل، آن کس که از خدای خودش روی برگرداند و مال دنیا، چشم دلش را کور کند، زندگی اش را به غفلتکده ای تبدیل می کند که فقط هنگام کوچ از آن، خواهد فهمید چه تاری برای تن خویش تنیده و چه موانعی برای روز آخرت خویش ساخته است.

به گورستان گذر کردم صباحی

شنیدم ناله و افغان و آهی

شنیدم کله ای با خاک می گفت

که این دنیا نمی ارزد به کاهی

باباطاهر

سیدالساجدین و امام العارفین، امام زین العابدین(ع) به پروردگار چنین عرض می کند که: «سَیِدِی أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْیا مِنْ قَلْبِی؛ بار خدایا، حب دنیا را از قلب من خارج کن». (۲)

این مرض، دردش به اینجا ختم نمی شود و تا دنیا و آخرت آدمی را خراب نکند، از او دست بر نخواهد داشت.

۱- . حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ترجمه: علی سلگی نهاوندی، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۷۶ هـ .ش، چ ۱، ج ۱، ص ۶۵.

۲- . مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

مولای متقیان، امام علی(ع) چنین می فرماید: «المحنه مقرونه بحبّ الدّنیا؛ محنت و رنج همراه است با حبّ دنیا.» (۱) و این رنج و سختی نه به دنیا ختم می شود، بلکه آتش آن، دودمان انسان در عالم دیگر را به آتش خواهد کشید و سختی و محنت را در آن سرا نیز برای او به ارمغان خواهد آورد. از این روست که می فرماید: «بی رغبتی به دنیا، بزرگ ترین راحت است». (۲)

آلوده دنیا جگرش ریش تر است

آسوده تر است هرکه درویش تر است (۳)

گدایی کاهل

سَیدِی لَعَلَّکَ عَنْ بَابِکَ طَرَدْتَنِی وَ عَنْ خِدْمَتِکَ نَحَّیتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیتَنِی مُسْتَخِفّاً بِحَقِّکَ فَأَقْصَیتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیتَنِی مُعْرِضاً عَنْکَ فَقَلَیتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ وَجَدْتَنِی فِی مَقَامِ الْکَاذِبِینَ (الْکَذَّابِینَ) فَرَفَضْتَنِی.

مولای من، شاید تو از درگاه لطفت مرا رانده ای و از خدمت بندگی ات دورم ساخته ای، یا شاید دیدی من حق بندگی ات را خفیف شمردم و از بارگاهت مرا دور کردی.

۱- . غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۳۹.

۲- . میزان الحکمه، ص ۱۱۳۳.

۳- . ابوسعید ابوالخیر، دیوان اشعار.

مولایم، یا آنکه دیـدی من از تو روی گردانم، بدین سـبب بر من غضب فرمودی، یا آنکه در مقام دروغ گویانم یافتی و از نظر عنایتت دور افکندی.

گاهی بنـده، در بندگی خویش و در اطاعت پروردگارش سـست می شود و کاهلی و بی توفیقی آن چنان او را احاطه می کند که فرصت ها، کم کم و آهسـته آهسـته، از دست می روند و دست خالی و سـرافکنده از این بی توجهی، خود را سـرزنش می کند. چه می شود که سستی در جان ما رخنه می کند و خداوند به کوچک ترین چیزی توفیق صحبت و عبادتش را از ما سلب می کنـد. اگر از اهـل دل بپرسـی و درد خـویش را پیش طـبیب بری و کمـک طلب کنی، عللی خواهـد شـمرد و تو را به آنچه کردی، توجه خواهد داد.

در این قسـمت، خاضـعانه، در محضـر طبیب عرفان و سید عارفان زانو می زنیم و در درس او می فهمیم که ما را چه شده است که این همه کاهلی و بی توفیقی، دست در گریبانمان انداخته است و کشان کشان ما را به سوی دنیا می برد و از نعمت عبادت بی نصـیبمان می سازد. ببینیم که او با زبان دعا، چه زیبا با خدای خود عاشقانه سخن می گوید و چه زیبا راه را برای بندگان و اولیای پروردگار روشن می سازد.

خـدایا، چنـدان که به عزم و جزم بـا خود گفتم و خویش را مهیـا و آماده طاعتت ساختم و در پیشـگاه تو، به نماز ایسـتادم، آن هنگام مرا به خواب انداختی و حال راز و نیاز از من گاه مناجات باز گرفتی. خداوندا، چه شد که

هرچه با خود عهـد کردم و گفتم که از این پس نهانم نیکو خواهـد شـد و به اهل توبه و مقام توبه-کنندگان نزدیک می شوم، بلا و حادثه ای پیش آمد که به عهد ثابت قدم نماندم و آن حادثه میان من و تو فاصله انداخت.

مرا توفیق نیکو بندگی ده دلم را زنده دار و زندگی ده (۱)

«لَعَلَّکَ رَأَیتَنِی مُسْتَخِفّا بِحَقِّکَ فَأَقْصَیتَنِی؛ شاید چنان دیدی که حقوق تو را سبک می شمارم پس مرا از درت راندی».

امیر مؤمنان، علی(ع) می فرمایـد: «أَشَـدُّ الـذُّنُوبِ مَا اسْـتَخَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ؛ سـنگین ترین گناهان، گناهی است که صاحبش آن را سبک بشمارد». (۲)

«أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیتَنِی مُعْرِضا عَنْکَ فَقَلَیتَنِی؛ یا اینکه دیدی من از تو روی گردانم، بدین سبب بر من غضب فرمودی».

آری چون از او گشـتی، همه چیز از تو گشت. خداونـد در کتـاب شـریفش چنین می فرمایـد: «و هرکه از یـاد من روی گردان شود، پس برای او زندگی سخت و تنگی خواهد بود». (۳)

«أَوْ لَعَلَّکَ وَجَـدْتَنِی فِی مَقَـامِ الْکَـاذِبِینَ [الْکَـذَّابِینَ] فَرَفَضْـتَنِی؛ یـا آنکه در مقـام دروغ گویـانم یافتی، پس از نظر عنایتت دورم افکندی».

۱- . وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۳۱۲.

۲- . اوحدی مراغه ای، منطق العشاق.

۳- . نک: طه: ۱۲۴.

آن گاه که پروردگار، خود در قرآن شریفش می فرماید: فقط کسانی [به خدا و پیامبر] دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند، و اینانند که دروغ گوی حقیقی اند، (۱) پس چه امیدی است که دروغ گویان به مجلس انس او راه یابند؟

«أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيرَ شَاكِرٍ لِنَعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي؛ یا شاید مرا آن چنان یافتی که شاکر نعمت های تو نبودم، پس مرا محروم ساختی».

چنان که گذشت، خداوند می فرماید:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابى لَشَديدٌ. (نحل: ۱۰۵)

اگر شکر گزارید، بر نعمتتان بیفزایم و چون کفران نعمت کنید، پس به درستی که عذاب من شدید است.

چون کفران نعمت کنیم، لیاقت محبت تو را نداریم و حکمت تو اقتضا می کند که نعمت هایت را شایسته صرف کنیم و حال آنکه آن شایستگی در ما نیست. «أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي؛ یا شاید مرا در مجالس اهل علم نیافتی، پس به خواری و خذلانم انداختی».

تاریکی و گمراهی جهالت و نادانی، انسان را به جایی می برد که گاه نه تنها خودش، بلکه خانواده خویش را در آتش جهالتی که برافروخته است، می سوزاند. بهترین درمان برای این درد، معاشرت با علما و رفت و آمد با آنهاست:

۱- . نک: نحل: ۱۰۵.

مَنْ خَالَطَ الْعُلَمَاءَ وُقِّرَ وَ مَنْ خَالَطَ الْأَنْذَالَ حُقِّرَ.

هرکه با علما رفت و آمـد کند، محترم شـمرده شود و آن که با انسان های پست و حقیر رفت و آمد کند، در چشم مردم، حقیر و کوچک شمرده شود. (۱)

«أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِي؛ یـا شایـد مرا در میـان اهـل غفلت یـافتی، بـدین جرم از رحمتت نومیـدم کردی».

علی(ع) فرمود: «سُکرُ الغِفلَهِ و الغُرورِ اَبعدُ اِفاقهً مِن سُکرِ الخُمورِ؛ کسانی که مست غفلت و غرور هستند، خیلی دیرتر از مست شدگان از شراب، به هوش می آیند». (۲)

«أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي آلِفَ مَجَالِسِ الْبَطَّالِينَ فَبَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ خَلَّيْتَنِي؛ یـا شایـد دیـدی در مجـالس اهـل باطل الفت گرفته ام، مرا میان آنها وا گـذاشتی». «أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي؛ یا شایـد دوست نداشتی دعایم را بشـنوی از درگاهت دورم کردی».

گاه چون پروردگار دوست ندارد صدای بنده ای را بشـنود حاجتش را می دهد تا دیگر به بارگاه او دعا نکند و خواسته اش را از خدا نخواهد. از امام صادق(ع) می فرماید:

همانا بنده ای دعا کند، پس خدای عز و جل به دو فرشـته (که موکل بر انسان هستند یا دو فرشته دیگر) فرماید: من دعای او را به اجابت رساندم ولی

۱- . بحارالانوار، ج۷۴، ص۲۳۸.

۲- . الحدیث، روایات تربیتی، ج۲، ص۳۴۴.

حاجتش را نگهدارید، زیرا که من دوست دارم آواز او را بشنوم، و همانا بنده ای هم هست که دعا کند پس خدای تبارک و تعالی فرماید: زود حاجتش را بدهید که آوازش را دوست می دارم. (۱)

«أَوْ لَعَلَّکَ بِجُرْمِی وَ جَرِیرَتِی کَافَیْتَنِی؛ یا شاید بجرم و گناهم مکافات کردی».

چنان که روایت است:

إِنَّ الرَّجُلَ یذْنِبُ الذَّنْبَ فَیحْرَمُ صَلَاهَ اللَّیلِ وَ إِنَّ الْعَمَلَ السَّیئَ أَسْرَعُ فِی صَاحِبِهِ مِنَ السِّکِّینِ فِی اللَّحْمِ. (۲)

گاهی بنده، گناهی می کند و با آن گناه از نماز شب محروم می شود. عمل ناپسند، بیشتر به صاحب خود ضرر می زند تا چاقو به گوشت.

«أَوْ لَعَلَّکَ بِقِلَّهِ حَیائِی مِنْکَ جَازَیتَنِی؛ یا شاید به بی شرم و حیایی با حضرتت مجازاتم نمودی».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «از خداوند چنان که شایسته است، حیاء داشته باشید». عرض کردیم: ای رسول خدا(ص)، ما از خداوند حیا می کنیم و حمد و سپاس او را می گوییم. فرمود:

چنین نیست، حیا داشتن از خداوند چنان که سزاوار اوست، آن است که سر و آنچه که در سر می گذرد و شکم و آنچه را در بر دارد، حفظ کنی و مرگ و بلا را یاد کنی و هر آن کس که آخرت را می خواهد، باید زینت دنیا را رها

۱- . اصول کافی، ترجمه: مصطفوی، ج۴، ص ۲۴۵.

۲- . اصول کافی، ترجمه: مصطفوی، ج۲، ص ۲۷۲.

کند، پس هر آن کس که چنین کند، از خداوند چنان که سزاوار اوست، حیا کرده است. (۱)

۱- . بهاء الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، پیام پیامبر، تهران، انتشارات منفرد، ۱۳۷۶، چ ۱، ص ۴۴۷.

فصل پنجم: نگاهی به معاد

اشاره

خداونـد متعال این دنیا را خانه بلا و امتحان و آزمایش برای بنـدگان خویش قرار داد، تا در آن، سـره از ناسـره و نیک از بد و مؤمن از کافر جـدا شود و هرکس در جای خود و در مقام خویش قرار بگیرد. یکی را فقیر و دیگری را غنی کرد و به ثروتمند امر کرد تـا حق نیازمنـدان را بپردازد. آن یکی را سـالم و دیگری را مریض کرد و به سـالم امر کرد در رفع حوایـج برادر بیمار خود بکوشد. همه اینها، کافر و مؤمن و نیک و بدکار و غنی و فقیر، در سرای فانی، مهلتی دارند که چون سر آید، جان آنها از بدنشان جدا می شود و به دیار باقی خواهند رفت؛ آنجا که حساب است و بهشت و دوزخ.

آخر الامر گل کوزه گران خواهی شد

حالیا فکر سبو کن که پر از باده کنی (۱)

آن کس که دل به صاحب خانه داد و عمر خویش را صرف اطاعت محبوب کرد، پیروز و سرافراز می شود و هم در اینجا و هم در آنجا سربلند و سرافراز است، ولی مرگ و قبر و قیامت چگونه است؟ آیا چنان سخت است که از آن باید گریخت یا چنان شیرین که باید مجذوبش شد؟ اگر مرگ شیرین است، چرا از آن چنین گریزانیم؟

سفر به دیار باقی

ارْحَمْ فِی هَذِهِ الدُّنْیا غُرْبَتِی وَ عِنْدَ الْمَوْتِ کُرْبَتِی وَ فِی الْقَبْرِ وَحْدَتِی وَ فِی اللَّحْدِ وَحْشَتِی وَ إِذَا نُشِرْتُ لِلْحِسَابِ بَینَ یدَیکَ ذُلَّ مَوْقِفِی ... وَ ارْحَمْنِی صَرِیعا عَلَی الْفِرَاشِ تُقَلِّبُنِی أَیدِی أَحِبَّتِی وَ تَفَضَّلْ عَلَی مَمْدُودا عَلَی الْمُغْتَسَلِ یقَلِّبُنِی [یغَسِّلُنِی] صَالِحُ جِیرَتِی وَ تَحَنَّنْ عَلَی مَحْمُولا قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرِبَاءُ أَطْرَافَ جَنَازَتِی وَ جُدْ عَلَی مَنْقُولا قَدْ نَزَلْتُ بِکَ وَحِیدا فِی حُفْرَتِی وَ ارْحَمْ فِی ذَلِکَ الْبَیتِ الْجَدِیدِ غُرْبَتِی حَتَّی لا أَسْتَأْنِسَ بِغَیرِک.

خدایا، در این دنیا بر غربتم و هنگام مرگ بر غم و حسرتم رحم کن. خدایا، وقتی بر بستر مرگ و در حال احتضار خفته ام و قادر به حرکت نیستم و دوستانم مرا حرکت می دهند، به فریادم برس و آنگاه که در وقت غسل دادن، دست همسایگان صالح به راست و چپم می گرداند، بر من لطف کن. و لطف

۱- . حافظ شیرازی، دیوان اشعار.

و مهربـانی کن آنگاه که خویشانم اطراف جنازه ام را گرفته انـد و آنگاه که از این جهان رخت بر بسـتم و در قبر بر حضـرتت، غریب و تنها وارد شدم. بر من ببخش و در آن منزل تازه بر غربتم رحم کن تا آنجا هم به غیر تو انس و الفت نگیرم.

هر آغازی را فرجامی است و هر شروعی را پایانی. زندگی دنیا نیز مهلتی دارد و هر انسانی اجلی. آنگاه که جان آدمی از روح او برمی آید و هرچه هست، می گذارد و فقط اعمالش را با خود می برد و جسم را به خاک و موجودات آن می سپارد، انسان می ماند و اعمالش، گودالی تاریک و دستی از دنیا کوتاه و از کار نیک بریده.

فَإِنَّ الْیَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ إِنَّ غَداً حِسَابٌ وَ لَا عَمَلَ. (۱)

به درستی که امروز وقت کـار و عمـل است و حسـابی در کـار نیست و فردا (قیـامت) زمـان حسـاب رسـی است و هنگام عمل سپری شده است.

قلب سالک که از محبت دنیا رها و فقط بر آستان دوست آویخته است، به هنگام رفتن، نه چیزی دارد که به آن افسوس خورد و نه دلبندی که بخواهد از آن دل بگسلد. دنیا برای او زندانی است که از آن به جایگاهی می رود که پروردگارش به او وعده داده است؛ بهشتی وصف ناشـدنی که فقـط با دیـدن می توان درکش کرد. حال که جز رفتن چاره ای نیست و جز واگذاشـتن همه چیز،

۱- . نهج البلاغه، ص۸۳، خطبه ۴۲.

راهی نیست، پس باید خود را مهیا کرد برای غایبی که از همه چیز به انسان نزدیک تر است.

لَنْ یَنْجُوَ مِنَ الْمَوْتِ غَنِیٌّ بِمَالِهِ وَ لَا فَقِیرٌ لِإِقْلَالِه. (۱)

هیچ ثروتمندی با غنایش و هیچ فقیری با ناتوانی اش، نمی تواند از مرگ بگریزد.

امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید:

مرگ، طلبکار سریعی است و از کسی درنمی ماند و کسی نمی تواند از چنگال آن فرار کند. اینک خود را برای مرگ آماده سازید و از ملاقات با آن خودداری نکنید؛ زیرا با هیچ وسیله ممکنی نمی توان از دست آن فرار کرد. شما اگر کشته نشوید، می میرید. سوگند به خدایی که جان علی در دست اوست، اگر هزار ضربت شمشیر به سر انسانی وارد بیاید، آسان تر از آن است که در رخت خواب خود، جان تسلیم کند. ای مردم، شما هدف هایی هستید که کمان های مرگ به سوی شما کشیده می شود و مال-های شما به تاراج مصیبت ها داده می شود. هر غذایی که می خورید، همراه با اندوه هاست و هر آبی که می آشامید، آلوده با گرفتاری ها. خدا گواه است، هر نعمتی که به دست شما بیاید و موجبات نشاط شما را فراهم سازد، بلافاصله به فراق دیگری مبتلا می شوید. ای مردم! ما و شما برای بقا آفریده شده ایم، نه برای فنا و نابودی. باید بدانید [با مرگ] از خانه ای به خانه دیگر کوچ می کنید.

۱- . اصول کافی، ج ۸، ص ۲۲.

بنابراین، زاد و توشه خانه ای را که باید به جانب آن حرکت کنید و جاوید باشید، فراهم سازید. (۱)

آخرین منزل

فَمَا لِی لَا أَبْکِی أَبْکِی لِخُرُوجِ نَفْسِی أَبْکِی لِظُلْمَهِ قَبْرِی أَبْکِی لِضِیقِ لَحْدِی أَبْکِی لِسُؤَالِ مُنْکَرٍ وَ نَکِیرٍ إِیایَ.

پس چرا نگریم؟ می گریم بر لحظه جان دادنم. می گریم بر تاریکی قبرم. می گریم بر تنگی لحدم. می گریم برای سؤال منکر و نکیر از من.

تنها منزلی که تمام انسان ها ناگزیر به آن پای خواهند گذاشت، گودالی کوچک و تاریک و درعین حال، تنگ و وحشتناک است. جایگاهی که انسان به تنهایی در آن خواهد رفت و هیچ کس و هیچ چیز نه مانع رفتن اوست و نه توان همراهی و کمک کردن به او را دارد. همین قدر که تا نزدیکی قبر او را همراهی کنند و ازآن رو که وحشت او را نگیرد، چندین بار تا این منزل، جنازه را بر زمین گذارند. به راستی، تصورش هم بسی دشوار است. اینجا نیز خانه ای است که دارا و ندار و مؤمن و کافر در آن شریکند.

به قبرستان گذر کردم کم و بیش

بدیدم حال دولتمرد و درویش

۱- . شیخ مفید، ارشادالقلوب، ترجمه: محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۰، چ ۱، ص ۲۲۸.

نه درویش، بی کفن در خاک رفته

نه دولتمرد برده یک کفن بیش (۱)

اگر بنده مؤمنی بدان راه یابد، بستری از خوشی و لذت و مقدمه ای از بهشت را برای خویش فراهم می بیند و چون بنده کافری به آنجا پا گذاشت، اول روزگار سیاه خویش و مقدمه ای از جهنم را خواهد دید و آنگاه ابتدای بدبختی و بیچارگی و سرآغاز منازل عذاب اوست.

براء بن عازب می گوید: همراه پیامبر خدا برای تشییع جنازه مردی از انصار رفتیم. پیامبر کنار قبر او نشست و سر مبارکش را پایین انداخته بود. عرض می کرد: بار خدایا، به تو پناه می برم از عذاب قبر. سه مرتبه تکرار کرد. آنگاه فرمود:

مؤمن وقتی که رو به آخرت می رود، خداوند فرشتگانی را بر او می گمارد که سیمایشان چون خورشید می درخشد و حنوط و کفن وی نیز همراه آنهاست. پس در مقابل چشمش می نشینند. وقتی که روح از بدنش بیرون شد، تمام فرشتگان بین آسمان و زمین و تمام فرشتگان آسمان بر او درود می فرستند و درهای آسمان به روی او گشوده می شود، و هیچ دری از درهای آسمان نیست مگر اینکه دوست دارد روح وی از آن وارد شود. هنگامی که روحش بالا رفت، می گویند: بار خدایا، بنده ات فلانی است! خطاب می رسد: او را

۱- . بابا طاهر عریان، دیوان اشعار.

برگردانید تا به او نشان دهم نعمت هایی را که برایش آماده ساخته ام که من به او وعده داده ام! از آن آفریدیم شما را و بدان باز می گردانیم، و بار دیگر از آن شما را بیرون می آوریم و او صدای پای تشییع کنندگان را می شنود آن هنگامی که برمی گردند. تا اینکه فرشتگان الهی می پرسند: «ای انسان، پروردگارت کیست؟ پیامبرت کیست؟ و امامت کیست؟» جواب می دهد: خدای یکتا پروردگار من است و محمّد(ص)، پیامبر و علی(ع)، امام من و یک یک امامان را می شمرد. فرمود: آن دو فرشته با صدای بلندی او را وامی گذارند. این آخرین خطری است که متوجه او می شود و پس از گفتن آن جواب ها ندا می رسد: راست گفتی، و همان است معنای سخن خدای متعال که فرمود: «خداوند آنانی را که گرویدند به گفتار ثابت در زندگانی دنیا و در آخرت ثابت می گرداند.» آنگاه شخصی خوش سیما، خوش بو و خوش لباس می آید و می گوید: مژده باد به رحمت پروردگارت و بهشت هایی که در نعمت آن جاودانه ای. او می گوید: خداوند تو را به دلیل نیکی ات بشارت بهشت دهد! تو کیستی؟ در جواب می گوید: من عمل صالح توأم، به خدا سوگند، که من تو را در راه طاعت خدا شتابان و در راه نافرمانی خدا کند (آهسته) و بی اعتنا دیدم. پس خداوند تو را پاداشی نیکو داد. سپس منادی فریاد می زند: برای او بستری از بسترهای بهشتی بگسترید! و دری به جانب بهشت باز می شود و می گوید: بار خدایا قیامت را به زودی به پا دار تا به خانواده، و مالم برگردم.

کافر برعکس، در برابر تمام نعمت هایی که نصیب مؤمن می شود، به او عذاب می رسد. (۱)

وانفساه، حال که اوضاع و احوال چنین است چه باید کرد و کجا باید رفت؟

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی، ره ز که پرسی، چه کنی، چون باشی؟ (۲)

وای بر من، اگر با چنین حالی به جانب خوابگاهی بروم که برای خواب خود مهیا نکرده ام و با عمل صالح، در آن فرشی نگسترده ام و چرا نگریم درصورتی که نمی دانم مسیرم تا کجاست و به کجا می روم و اکنون می بینم که نفس با من خدعه می کند و روزگار با من مکر می ورزد، درحالی که عقاب مرگ بر سرم پر و بال گشوده است.

پس چرا نگریم؟ می گریم بر جان دادنم. می گریم بر تاریکی قبرم. می گریم بر تنگی جای ابدی خودم. می گریم برای سؤال منکر و نکیر از من. بار خدایا، بر من ببخش و در آن منزل تازه، بر غربتم ترحم فرما تا آنجا هم به غیر تو انس و الفت نگیرم. (۳)

۱- . ورام بن ابی فراس مالکی اشتری، مجموعه ورام (آداب و اخلاق در اسلام)، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۹ هـ .ش، چ ۱، ص ۵۲۹.

۲- . حافظ شیرازی.

۳- . مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

عرصه حساب

أَبْکِی لِخُرُوجِی مِنْ قَبْرِی عُرْیَاناً ذَلِیلاً حَامِلاً ثِقْلِی عَلَی ظَهْرِی أَنْظُرُ مَرَّةً عَنْ یَمِینِی وَ أُخْرَی عَنْ شِمَالِی إِذِ الْخَلَائِقُ فِی شَأْنٍ غَیْرِ شَأْنِی.

گریه می کنم بر آن حالتی که از قبر، برهنه و خوار و ذلیل بیرون می آیم و بار سنگین اعمالم را بر پشت گرفته ام. گاهی به جانب راست خود می نگرم و گاهی به جانب چپ. در آن حال که خلایق، هرکسی به کاری غیر کار من مشغولند.

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد (۱)

چون صحنه قیامت به پا شود، خلایق از قبرها خارج می شوند و کارگاه حساب و عقاب، به پا خواهد شد. نه پدر به یاد پسر و نه همسر در فکر همدم خویش است. انسان از برادر و پدر و مادر خویش فرار می کند. (۲) هرکس در فکر اعمال دنیایش است. هیچ کس به یاد دیگری نیست و رعب و وحشت، انسان را فرا می گیرد.

از پیامبر اکرم(ص) روایت است:

وقتی مردم صحنه قیامت را مشاهده کنند و دقت حساب و عذاب دردناک را از نزدیک ببینند، پدر به سراغ پسر می رود و می گوید: پسرم، من در دنیا به

۱- . حافظ شیرازی، غزلیات.

۲- . نک: عبس: ۳۴.

نفع تو کار کردم و تو را بزرگ کردم و خوراکت دادم و از عرق جبین تو را اداره کردم و لباس بر تو پوشاندم و علم و ادب و قرآن به تو آموختم و برایت همسر اختیار کردم و تو را بر خود مقدم داشتم و مالم را پس از مرگ برایت گذاشتم. پسر می گوید: پدرجان، درست می گویی، حالا چه حاجتی داری؟ پدرش می گوید: پسرم میزان اعمالم سبک است و گناهانم می چربد و فرشتگان می گویند: به یک حسنه نیاز داری تا نجات یابی، اینک می خواهم که حسنه ای به من ببخشی تا میزانم سنگین شود. پسر می گوید: نه واللّه پدر، من هم مثل تو می ترسم و نمی توانم حسنه ای به تو بدهم

اینجاست که پدر با چشم گریان و پشیمان از خدمت هایی که در دنیا در حق او روا داشته است، باز گردد.

و این است معنای کلام خدا: «فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يوْمَئِذٍ وَ لا يتَساءَلُونَ؛ در این روز خویشاوندی بین مردم نخواهد بود و از حال یکدیگر نمی پرسند». (۱)

عرصه حساب، صحنه ترس و وحشت است. آنان که در دنیا، دوستداران خدا بودند، در آنجا نجات دهنده اند. کسانی که در دنیا زاهدانه و عاشقانه زیستند، امروز شاهانه، بندگان را شفاعت می کنند.

بااین حال، ترس و وحشت از حساب و عقاب، وجود بسیاری را فرا خواهد گرفت و هول قیامت دل بندگان را خواهد لرزاند. «زمین آنچه درون خود دارد،

۱- . ارشاد القلوب، ترجمه: علی سلگی نهاوندی، ج ۱، ص ۱۵۲.

بیرون می ریزد، انسان می گوید چه شده؟ آن روز، مردم فوج فوج و گروه گروه برانگیخته می شوند تا اعمالشان را ببینند». (۱) ما از سختی و ترس اهوال قیامت چه می دانیم؟ علم محدود، دست ما را کوتاه می کند و خدا می داند که در آن دنیا چه خواهد گذشت.

امام سجاد(ع) بخشی از آن واقعه را چنین توصیف می کند:

چرا گریه نکنم؟ گریه می کنم .... بر آن حالتی که از قبر برهنه و خوار و ذلیل بیرون آمده و بار سنگین اعمالم را بر پشت گرفته ام، گاهی به جانب راست خود می نگرم و گاهی به جانب چپ. در آن حال که هرکسی به کاری غیر کار من مشغول است و هر شخص در آن روز محتاج کار خویش است و از توجه به غیر بی نیاز. در آن روز گروهی روسفید و خندان لب و دل شادند و گروهی رخسارشان در غبار ذلت و خواری مستور است. (۲)

۱- . زلزال: ۲ _ ۶.

۲- . مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

کتاب نامه

۱.حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب (جلد اول)، ترجمه: محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۰.

۲.حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب (جلد دوم)، ترجمه: علی سلگی نهاوندی، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۷۶.

۳.حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب (جلد سوم)، ترجمه: سید هدایت الله مسترحمی، تهران، مصطفوی، ۱۳۴۹.

۴.کلینی رازی، محمد، اصول کافی، ترجمه: سیدجواد مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی.

۵.حر عاملی، الجواهر السنیه (کلیات حدیث قدسی)، ترجمه: زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران، انتشارات دهقان، ۱۳۸۰.

۶.فلسفی، محمدتقی، الحدیث (روایات تربیتی)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.

۷.کلینی رازی، محمد، اصول الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۸.عطاردی، عزیزالله، ایمان و کفر (ترجمه الایمان و الکفر بحارالانوار)، تهران، انتشارات عطارد، ۱۳۷۸.

۹.مجلسی، محمدتقی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ هـ . ق.

۱۰.سعدی، شیخ محمد، بوستان.

۱۱.مجاهدی، محمدعلی، پاداش نیکی ها و کیفر گناهان، قم، انتشارات سرور، ۱۳۸۱.

۱۲.خرمشاهی، بهاءالدین و مسعود انصاری، پیام پیامبر (جلد اول)، تهران، منفرد، ۱۳۷۶.

۱۳.حر عاملی، وسائل الشیعه، جهادالنفس، تهران، انتشارات ناس، ۱۳۶۴.

۱۴.ناصری، محمود، داستان های بحارالانوار.

۱۵.دهلوی، امیرخسرو، دیوان اشعار.

۱۶.دیوان اشعار، باباطاهر عریان.

۱۷.دیوان اشعار، خواجه حافظ شیرازی.

۱۸.دیوان اشعار، سعدی شیرازی.

۱۹.صائب تبریزی، دیوان اشعار.

۲۰.جامی، عبدالرحمان، دیوان اشعار.

۲۱.زاکانی، عبید، دیوان اشعار.

۲۲.اصفهانی، هاتف، دیوان اشعار.

۲۳.ابوالخیر، ابوسعید، دیوان اشعار.

۲۴.اوحدی مراغه ای، منطق العشاق.

۲۵.فروغیب سطامی، دیوان اشعار.

۲۶.قمی، عباس، سفینه البحار.

۲۷.قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، تحقیق مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۴ ه_. ش.

۲۸.احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، قم، انتشارات سیدالشهدا، ۱۴۰۵ ه_.ق.

۲۹.تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.

۳۰.دستغیب، عبدالحسین، گناهان کبیره، تهران، انتشارات یاسر.

۳۱.مشکاه الانوار، ترجمه: مهدی هوشمند و عبدالله محمدی، قم، دارالثقلین، ۱۳۷۹.

۳۲.محمدی شاهرودی، عبدالعلی، معانی الاخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.

۳۳.قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم، انتشارات اسوه، قطع وزیری، یک جلد، ۵۸۲ صفحه.

۳۴.سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: صبحی صالح، قم، انتشارات دارالهجره.

۳۵.حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، ۱۴۰۸ هـ .ق.

۳۶.نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ هـ . ق.

۳۷.کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.

۳۸.نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث ۱۴۰۸ هـ . ق، چ ۱.

۳۹.ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام (آداب و اخلاق در اسلام)، ترجمه: محمدرضا عطایی مشهد، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۱، چ ۱.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹